



ناخدا هوشنگ صمدی قهرمان اردبیلی آزادی خرمشهر

در گفت‌وگو با وطن‌یولی

# دشمن همیشه در کمین است

احمد اوبالی از خیانت به میهن

تا تلاش پسر برای قتل او

عاقبت‌نگ

صفحه دو

آیا گرگ توت‌م مردم آذربایجان است؟

صفحه چهار و پنج

سازمان فاشیستی گرگ‌های خاکستری

گرگ در لانه شیر

صفحه پنج

ماهیت و انگیزه فرد مهاجم به سفارت باکو در تهران چه بود؟

روز روشن

صفحه سه

آنچه به کس نتوان گفت

## انتزاع مس سونگون و پیامدهای خطیری که درباره آن فکری نشد

مشخص نیست براساس کدام رویکرد ملی و مطالعاتی به این تصمیم مهم و حساس و مخاطره‌آمیز رسیده است؟ آیا پیوست مطالعاتی برای چنین تصمیمی صورت گرفته‌است؟ آیا پامد چنین تصمیماتی گسترش افراطی محلی‌گرایی در کشور و تحمیل هزینه‌های سنگینی بر کشور نیست؟ آیا چنین تصمیماتی به سرایت چنین خواسته‌هایی به سایر نقاط کشور نمی‌انجامد؟ و این چرخه دامن دیگر استان‌ها را نخواهد گرفت؟ آیا ایران ملک‌مشاع همه‌ایرانیان نیست؟ شاید بی دلیل نباشد که در سال‌های اخیر مراکز مطالعاتی و مشاوره‌ای کشور چنین به حاشیه رانده شده‌اند آیا درباره چنین تصمیماتی مراکزی مانند مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری یا مرکز مطالعات راهبردی وزارت کشور مشاوره‌ای ترتیب داده و محتوایی تولید کرده است؟ گویا کشور نه بر مبنای رویکردهای کارشناسی، بلکه براساس سلايق مدیران کشور اداره می‌شود؟ و البته در وقت مؤاخذهم کسی مسئولیت اقداماتش را نمی‌پذیرد! چه کسی هزینه تصمیمات نادرست و مسئله‌زایی مانند موارد اخیر را می‌پردازد؟

ایران کشوری تاریخی است که انسجام و ماندگاری تاریخی آن تحت تأثیر متغیرهای بسیاری است. یکی از این متغیرهای بسیار بااهمیت درهم‌تنیدگی و مناسبات اقتصادی و تاریخی و فرهنگی و درهم‌آمیزی اجتماعی مردمان ایران است که به مثابیی تمدنی و تاریخی و سیاسی ایران منجر شده است. هر نوع اخلال در این فرآیند درهم‌آمیزی و مناسبات و درهم‌تنیدگی گامی نه در جهت حل مسائل توسعه‌ای و نه در جهت تعمیق هم‌گرایی ملی بلکه در جهت تحریک و ایجاد گسل‌های اجتماعی و سیاسی است. مسئله توسعه ناموزون کشور که امری واقعی و عینی و دردآور است، نه به دلیل پیوستگی اقتصادی جای‌جای ایران؛ بلکه به دلیل سوءتدبیر و سوءمدیریت‌ها و فساد و ناکارآمدی‌ها است که روی داده است. اگر سوءمدیریت‌ها و سوءتدبیرها و فساد مهار نشود، درد مزمن توسعه ناپایدار همچنان تداوم خواهد داشت.

استان آذربایجان شرقی یکی از قطب‌های برجسته اقتصادی کشور است. این قطب اقتصادی در بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی خود در تعامل عمیق با دیگر نقاط کشور است. این ویژگی مختص امروز دیروز ایران نیست، بلکه پدیده‌ای تاریخی است. مواجهه نصیر طوسی یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان تاریخ ایران اهل قم و بازندگی در نیشابور و سپس قلعه‌های اسماعیلیان و بعدها همکاری باهلاکو خان ایده‌تأسیس رصدخانه مراغه به‌عننوان بزرگ‌ترین رصدخانه جهان در دوران خود و کتابخانه مراغه در آذربایجان را اجرائی کرد. این بخشی از درهم‌آمیختن سرنوشت تاریخی ایرانیان است. یا در عصر تیموری این هنرمندان تیریزی بودند که به تولد مکتب نگارگری هرات در افغانستان امروزی یاری رساندد و در این مناسبات بود که یکی از شاهکارهای هنری این عصر یعنی شاهنامه بایسنقری به همت میرزا جعفر بن علی تبریزی یا فریدالدین جعفر تبریزی خلق شد. پیوستگی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایرانیان در دهه‌های گذشته هم استمرار داشته و حتی در دوره معاصر عمیق‌تر شده‌است.

امروزه بخشی از ظرفیت بزرگ اقتصادی آذربایجان بر اثر همین مرادوات طبیعی گوشه و کنار کشور منشأ خدماتی بزرگ به کشور و استان است. از جمله پالایشگاه نفت تبریز که با استفاده از حدود ۱۱۰ هزار بشکه نفت استان خوزستان زمینه اشتغال صدها نفر را در استان آذربایجان شرقی فراهم و ارزش افزوده آن صرف توسعه کشور و استان می‌شود. این شرکت در میان ۱۰ شرکت پتروپالایشی برتر آسیا قرار دارد. آیا با استمرار این رویکردم ترتیب با مس سونگون باید این پالایشگاه به جای دیگری منتقل شود؟ و استان مبدأ درخواست مشابهی مانند مس سونگون داشته باشد؟ مجتمع پتروشیمی تبریز یکی دیگر از تأسیسات صنعتی است که نیاز خود را از استان‌های بوشهر و خوزستان تأمین می‌کند و منشأ خدمات بزرگی به تبریز، استان و کشور شده است. این شرکت موجب اشتغال چند هزار نفر شده است. همچنین بخشی از نیازهای شرکت عظیم مجتمع فولاد صائب تبریزی نیز از دیگر نقاط کشور برطرف می‌شود. نمونه‌های دیگری از تأسیسات صنعتی در استان آذربایجان شرقی مانند تمام استان‌های ایران بزرگ را می‌توان مثال زد که منابع اولیه خود را از دیگر استان‌ها تأمین و البته به استان و کل کشور خدمت می‌کنند! آیا باید در این باره هم تجدیدنظر کرد؟ آیا مسئولان دولت با کار کارشناسی به ملزومات پیامدهای رویکرد خوداندیشیده‌اند؟

ارتباطات میان استان‌های کشور تنها در امور اقتصادی مانند تأمین مواد معدنی و منابع اولیه تولید خلاصه نمی‌شود. به درست یا نادرست بخشی از نیازهای آبی کشور نیز با انتقال آب صورت می‌گیرد. امروزه ۶۰ درصد از آب شرب تبریز از طریق انتقال آب سد شهید کاظمی بوکان تأمین می‌شود؛ کم‌اینکه بخشی از نیازهای آبی استان‌های همدان و زنجان نیز به وسیله انتقال آب از استان کردستان برطرف می‌شود. بخشی از نیازهای کشور هم به وسیله بنادر و مرزهای زمینی سیستان و بلوچستان تأمین می‌شود. آیا اقدامات غیر کارشناسی دولت به خواسته‌های غیر منطقی در این موارد و موارد مشابه فراوان دیگر با روح محلی‌گرایی ختم نمی‌شود؟ در سال گذشته خبری منتشر شد که شرکت ملی مس ایران بخشی از بدهی‌های باشگاه تراکتورسازی با مالکیت بخش خصوصی را بر عهده بگیرد. این در حالی است که هیچ ارزیابی مستقلی از دلایل بدهی این باشگاه به عمل نیامده و مشخص نیست چرا بخشی از مسئولان استانی به جای توسعه استان به دنبال استفاده از منابع کشور برای صرف در امور باشگاه بخش خصوصی برآمدند! آیا انتقال مس سونگون برای چنین استفاده‌های احتمالی نیز صورت گرفته‌است؟ یا موضوع ابعاد کارشناسی دیگری دارد که ما از آن غافلیم؟

هر نوع اختلال در مناسبات عمیق ایرانیان گامی است در راستای فعال کردن و حساسیت‌زایی و سرایت چنین رویکردی به دیگر نقاط کشور که اقدامی ضد مصالح ملی است؛ امری که نه به مصلحت ملک است، نه مصلحت بخش خصوصی برآمدند! آیا انتقال مس سونگون برای چنین استفاده‌های احتمالی نیز صورت گرفته‌است؟ یا موضوع ابعاد کارشناسی خواهد داشت؟

به نام بزرگان و آزادگان

## چون چراغ لاله‌سوزم در خیابان شما



دکتر اکبر ایرانی

امروز در مراسم هشتاد و نه سالگی دانشکدهٔ الهیات شرکت کردم. اکرم سلطانی که مدیریت دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران، با تغییر او موسسهٔ لغت‌نامه دهخدا را از ریل خارج کرد تا ریل‌گذاری جدید کند! سبب خیر شد تا سلطانی به کتابخانه دانشکدهٔ ادبیات برود. آن کس که وجودش منشأ برکت است، هر جا که باشد چون چراغ لاله است و روشنایی‌بخش. او در این مدت کوتاه، گرد فراموشی را از اسناد و نامه‌های اساتید پیش‌کسوت دانشکده زوده است. در این نشست، گزارشی از نامه‌های استاد فروزانفر را به تصویر کشاند. دختر جیبیی، استاد انوری و استاد مجتبابی، هریک خاطراتی از حضور خود و استادان این دانشکده چون، عصار، مدرس رضوی، یزدگردی، فروزانفر و... گفتند.

آدمی حیرت می‌کند چطور ممکن است این همه مفاخر بزرگ در این دانشکده تدریس کرده‌اند. این قرن را باید قرن طلایی علم و ادب در ایران نام گذاشت. کسانی که بی‌تکرارند و جانشین ندارند.

دکتر شفیعی هم که به تبریز سفر کرده بود، در فیلمی که از ایشان پخش شد، سخنان ارزشمندی درباره استاد فروزانفر بیان فرمود. دیدم چگونه دانشجویان دختر با پوشش متعارف، چگونه گرد خانم سلطانی می‌گردند و با اساتید مصاحبه می‌کنند، عکس می‌گیرند و مجلس را شور می‌بخشند.

دکتر شفیعی کدکنی – که خدایش از آفات دهر مصون بداراد – برای ادای احترام به استاد زندی‌داد بهمین سرکاراتی به تبریز سفر کرده بودند تا در آیین شب مه‌ری باقری، همسر آن استاد شرکت کنند. به مناسبت در اینجا لازم است حق‌گذاری کنم از برخی خادمان و فعالان فرهنگ کشور، در این سالها هر کس به سهم خود سعی کرده، چراغ فرهنگ را روشن و درخت دوستی بکارد و امید را در دلها افزون کند. علی‌دهباشی با آنکه مدت‌هاست از مشکل ربوی رنج می‌برد، خود بسان موسسهٔ کلان فرهنگی، چراغ فرهنگ را روشن نگاه داشته و مفاخر فرهنگ و هنر را به جوانان معرفی کرده است، با مجله و برپایی شب‌های بخارا، بزرگان فرهنگ و هنر را ارج نهاده و در روزهای هفته، تازه‌های نشر را معرفی می‌کند. علی‌اصغر محمدخانی هم در موسسهٔ شهر کتاب، نشست‌های هفتگی برگزار می‌کند و خود به تنهایی متولی برگزاری جوایز ادبی بزرگانی چون مجتبابی، نجفی، موحد و... است و سالهاست به ترویج فرهنگ کتاب و کتابخوانی یاری می‌رساند.

و اما سفر استاد شفیعی که خود از دیار خراسان مهد ادب فارسی است و احیاگر آثار عطار نیشابوری، به تبریز که قطب ادبی آذربایجان شریف است، بسیار جای تحسین دارد. خطه‌ای که مقبره‌الشعراى آن نماد هویت ملی و مزار سرایندگان بزرگ زبان فارسی است، مع‌الاسف، عده‌ای غافل در این دیار، برای تضعیف زبان ملی کشور، سم‌پاشی می‌کنند و سعی در محو آن دارند.

حضور بزرگان فرهنگ و ادب مانند دکتر شفیعی، در شهرهای مختلف ایران به شناخت بیشتر نسل جوان با مفاخر فرهنگ و ادب و طرد اندیشه‌های انحرافی کمک می‌کند. امید که متولیان امر، دست مؤسسات مردم‌نهاد، انجمن‌های ادبی، افراد فعال بخش‌های خصوصی را بگیرند و بر داستان شفیثگان ایران بوسه زنند تا بذرا امید بیش از گذشته در دلها جوانه زند و نسل گریزپای امروز دلگرم‌تر شوند.



**رود ارس رادیواکتیوی نیست**



ماهنامه فرهنگی وطن یولی  
سال هشتم | شماره ۵۸ | صفحه



در پی ضرب و شتم مدیر یک تلویزیون محلی تجزیه طلب در امریکا، فرزندی به اتهام تلاش برای قتل پدرش بازداشت شد. احمد اوبالی از عناصر تجزیه طلب که در ارتباط با سرویس اطلاعاتی جمهوری باکو فعالیت می کند، در بازگشت از این کشور به امریکا، به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت و در بیمارستان بستری شد. خبرهای اولیه این تلویزیون از پیشامد ناگوار اخیر برای مدیر آن، به حکومت ایران اشاره می کرد و حتی خود احمد اوبالی در یک پیام چند ثانیه ای با صرف جملات سیاسی پیرامون تلاش هایش در راستای تجزیه طلبی، چنین وانمود کرد که دولت ایران پشت پرده توطئه علیه او قرار دارد. با این وجود تحقیقات پلیس امریکا نشان داد در واقع پسر او «دنیز» در پس این حمله قرار دارد. به گزارش تلویزیون مساوات (باکو) خود احمد اوبالی نیز در گزارش به پلیس به نقش پسرش اشاره کرده است. وب سایت نیویورک سان نیز در گزارش به جزئیات این موضوع پرداخته است. هم اکنون دنیز اوبالی به اتهام طراحی نقشه برای قتل پدرش در بازداشت پلیس به سر می برد و به زندان سانتا کلارا منتقل شده است.

آن گونه که از اتهام پلیس بر می آید این مناقشه صرفا یک دعوی معمولی نبوده بلکه قصد کشتن در آن به عنوان عنصر قانونی جرم مطرح شده است که نشان از برخی اختلافات احتمالا مالی دارد. دلایلی وجود دارد که نشان میدهد دنیز اوبالی در برخی از فعالیت های پدرش همراهی داشته از آن جمله تصویری از آن دو در میهمان سفارت رژیم باکو در واشینگتن منتشر شده است. شاید برخی از ما تا کنون با تلویزیون یا سایتی به نام گوناذ تی‌وی برخورد کرده باشیم. رسانه ای که در ۱۳۸۴ هنگامی که محمود احمدی نژاد به تندی سیاست مقابله با اسرائیل و انکار هولوکاست را پیش می‌برد، به یکباره از آستین عدم بیرون آمد و به عنوان تربون «تجزیه‌طلبی» و نفرت قومی شروع به کار کرد. این رسانه به سرعت تبدیل به ماشین نفرت پراکنی قومی و نژادی شد و با نازل ترین ادبیات ممکن، پروژه‌ای مشخص را در امتداد سیاست های بیگانگان در پیش گرفت. در زیربخشی از شیوه های عریان نفرت پراکنی، سایت گوناذ که تبدیل به گفتمانی عام بین همه پان ترکان شده است را می‌توان دید.

**منابع مالی گوناذ و از تباط با سیا**

تحلیل گران عمدتا پرسش زیادی در مورد منابع مالی گوناذ ندارند زیرا چنین گروه‌هایی فراخور شرایط سیاسی با دشمنان کشور وارد مذاکره شده و امتیازهای مالی دریافت می‌کنند. اما در یکی از گزارش های مهم ارائه شده از طرف روزنامه حریت ترکیه در سال ۲۰۰۶ به گفته می شود، وزارت خارجه ترکیه به این جمع بندی رسیده است که منشاء تلویزیون گوناذ سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) می باشد. حریت نوشت: «تحقیقات وزارت خارجه ترکیه در خصوص این ادعا نشان داد که این شبکه واقعا با سیا ارتباط دارد و از طریق کرایه مسیر از ترکست علیه ایران برنامه پخش می کند».

البته باید اشاره کرد که گوناذ، نخستین تجربه دشمنان کشور در راه اندازی رسانه هایی از این دست نبود. در اواخر دهه ۱۳۷۰ اسرائیل اقدام به تاسیس یک رادیو به نام صدای آذربایجان جنوبی یا VOSA کرد. گفته می شود که دیوید کیمخی از مسئولین بلند پایه موساد، ریچارد سکورد (از ارتش ایالات متحده) و وفا کولوازه (از مشاوران ارشد حیدر علی اف) از عناصر پشت پرده این رسانه بودند. راشت بت (یکی از سرویس های خبری رادیو اسرائیل) در راه اندازی این موج رادیویی نقش داشت و بر اساس برخی گزارش های این ایستگاه همزمان با رادیو اسرائیل سوویچ می شد. سازمان ارتباطات رادیویی آلمان محل دقیق این رادیو را جایی بین اسرائیل، اردن و عربستان سعودی برآورد کرده بودند.

راه اندازی چنین پروژه هایی معمولا توسط نهادهای اطلاعات خارجی سرویس های مخفی صورت میگیرد و دسترسی به اطلاعات پایه در این خصوص بسیار دشوار است. مشاهده اسناد مربوط به این پروژه های دهه ها زمان میبرد اما یافتن قرائن و شواهد لازم برای پی بردن به پشت پرده آنها امکان پذیر است. از سوی دیگر،عاملین و کارگزاران پروژه ها بر این تصور اند که ردهای خود را پاک می‌کنند و سایرین از گذشته و عملکرد پیشین آنها بی خبر اند. بودجه گوناذ تی‌وی امروز از ناحیه فعالیت ها و کمک های مالی دولتی و غیردولتی تامین میشود. برخی کشورهای عربی، پولشویی از طریق جمهوری باکو، اسرائیل و ایالات متحده منشا این درآمدها است. اما درآمدهای دیگری نیز کار است: انتخابات مجلس شورای اسلامی، در انتخابات مجلس ۱۳۹۴، گوناذ تی

به گزارش بنیاد مطالعات قفقاز مرکز نظام ایمنی هسته‌ای کشور اعلام نمود رودخانه ارس به صورت مستمر در حال پایش پرتوی و رصد مواد رادیواکتیو و دیگر موارد ضروری است و به‌زودی تاسیسات پایش آنلاین نیز در آن منطقه نصب خواهد شد. با توجه به نگرانی‌های ایجاد شده در بین هموطنان ساکن اطراف رود ارس، مرکز نظام ایمنی هسته‌ای کشور تاکید می‌کند که رود ارس حداقل سالی یک‌بار پایش پرتوی می‌شود. بر اساس اعلام مرکز نظام ایمنی هسته‌ای کشور؛ آخرین بار اسفند ۱۴۰۱ رود ارس مورد پایش قرار گرفته و تاکنون در بررسی‌های دقیق خود به موارد اشاره شده در گزارش این رسانه برخورد نکرده‌اند.

بر اساس نظر مسئولان و کارشناسان مرکز نظام ایمنی هسته‌ای کشور، فاصله نیروگاه اتمی متسامور ارمنستان تا رودخانه ارس و محدوده مورد اشاره

بسیار زیاد است و امکان ریختن پساب این نیروگاه به رودخانه و آلوده شدن آن به مواد رادیواکتیو وجود ندارد.

لازم به ذکر است که مرکز نظام ایمنی کشور به زودی یک ایستگاه پایش آنلاین آب در محدوده مورد اشاره نصب خواهد کرد تا پایش‌ها و بررسی‌ها در کوته‌ترین زمان ممکن انجام شود.

اخیرا جریان پان‌ترکیست در راستای سیاست های دولت جمهوری آذربایجان اقدام به خیرسازی دروغین درباره آلوده شدن رود ارس توسط ارمنستان کرده است.

این جریان مزدور بیگانه در عین حال به سدسازی های ترکیه بر روی رود ارس که بیم خشکی این رودخانه را افزایش داده هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد.



**احمد اوبالی از خیانت به میهن تا تلاش پسر برای قتل او**

## عاقبت ننگ



دنیز اوبالی در جریان مصاحبه با سرویس خبری Trend



احمد اوبالی در جریان مصاحبه با سرویس خبری Trend

وی از مبالغ مشخصی از برخی نامزدهای انتخاباتی برای تبلیغ (البته به شکل نامحسوس مانند پخش رپورتاژ آگهی دریافت کرد) گفته می شود این مبالغ حداقل ۱۵۰ میلیون ریال بوده است. به این ترتیب باید گفت، نامزدهایی که در آن تاریخ از سوی گوناذ به نحوی تبلیغ شده بودند، به این شبکه تلویزیون کمک مالی کرده اند.

**احمد اوبالی کیست؟**

اما احمد یوسفی سادات که بعدها نام خانوادگی خود را به اوبالی تغییر داد کیست و چگونه وارد چرخه سیاست در خارج از کشور شد. وی متولد ۱۳۴۰ در استان اردبیل است. وی در سال ۱۳۵۹ از ایران فرار کرده و وارد ترکیه



<b>Hürriyet</b>	<b>GÜNDEM</b>	<b>DÜNYA</b>	<b>EKONOMİ</b>	<b>SPOR</b>	<b>YAZARLAR</b>	<b>KELE</b>
<b>Ankara'dan İran'a 'denge' politikası</b>						
08 Kasım 2006 - 02:53:15						
<span><span></span></span> Paylaş	<span><span></span></span> 0	<span><span></span></span> Paylaşın	<span><span></span></span> Tweetle	<span><span></span></span> G+1	<span><span></span></span> 0	
<p><b>Lübnan ve Suriye'ye giden uçakları indiren Türkiye'nin Tahran'a karşı kıskırtıcı dış faaliyetleri de durdurduğu ortaya çıktı.</b></p> <p><b>TÜRKİYE'nin İran'a karşı tam bir 'tarafsız denge' politikası izlediği ortaya çıktı</b> Bundan bir süre önce Lübnan ve Suriye'ye giden İran uçaklarını Türkiye hava sahasındayken indiren Ankara'nın, Tahran'a yönelik kışkırtıcı bazı dış faaliyetlere de izin vermediği anlaşıldı. Ankara, İran'a gönderilmek istenen 'etnik yapılı kaçırıcı' çok sayıda bronşürün Türkiye toprakları üzerinden geçişini de durdurdu.</p> <p>14 Nisan 2006'da Star Gazetesi, CIA ile bağlantısı bulunduğu öne sürülen 'GÜNAZ TV' adlı paravan şirketin, Türksat'tan kanal kiralayarak İran'a karşı Azen Türkçesi'yle etnik azınlığı kışkırtıcı yayın yaptığıı duyurmuştu. Aynı haberde İran'daki Azeri ve Kürt azınlığına yönelik yayın üzerine, İran Dışişleri Bakanlığının, İran Dışişleri Bakanlığınca başlatılan Türkiye'de yayınları ile ilgili araştırma ve teknik inceleme sonunda, gerçekten CIA bağlantılı yabancı bir şirketin, Türksat uydusundan kanal kiralayarak, İran'a yönelik yayın yaptığı belirtilmişti. Türksat üzerinden yapılan bu yayın kesilmişti.</p> <p><b>روزنامه حریت چاپ ترکیه در سال ۲۰۰۶ نوشت:</b></p> <p><b>«تحقیقات وزارت خارجه ترکیه در خصوص این ادعا نشان داد که این شبکه واقعا با سیا ارتباط دارد و از طریق کرایه مسیر از ترکست علیه ایران برنامه پخش می کند».</b></p> <p><b>AZARIHA.ORG</b></p>						



**بیا تا جهان را به بد نسپريم**

**گزارش Mirror-Spectator**  
**از تلاش دنیز اوبالی برای کشتن پدرش**

## گرگ‌زاده

در پی ضرب و شتم مدیر یک تلویزیون محلی تجزیه طلب در امریکا، فرزند وی به اتهام تلاش برای قتل پدرش بازداشت شد احمد اوبالی از عناصر تجزیه طلب که در ارتباط با سرویس اطلاعاتی جمهوری باکو قرار گرفته است، در بازگشت از این کشور، به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت و در بیمارستان بستری شد. آن گونه که از اتهام پلیس بر می آید این مناقشه صرفا یک دعوی معمولی نبوده بلکه قصد کشتن در آن به عنوان عنصر قانونی جرم مطرح شده است که نشان از برخی اختلافات احتمالا مالی دارد.

ماه گذشته، یک تاجر مشهور ایرانی–آذری مقیم امریکا در هتل فرودگاه سن خوزه، کالیفرنیا به طرز فجیعی مورد ضرب و شتم قرار گرفت و آسیب های نخاعی او را تهدید کرد. احمد اوبالی را که، یک کاتال تلویزیونی ماهواره ای مستقر در شیکاگو که پیام های پان ترکیستی و طرفدار علی اف را به ایران ارسال می کند تأسیس کرده است. در ابتدا رسانه‌های طرفدار علی اف در باکو ادعا کردند که «گروه‌های مسلح ارمنی» در کالیفرنیا ممکن است در این جنایت دست داشته باشند و از این حادثه برای تقویت روایت‌های ارمنی‌هراسی استفاده کردند. اکنون، تحقیقات انجام شده توسط **Mirror-Spectator** نشان می دهد که دفتر داستانی منطقه، پسر خود اوبالی، دنیز اوبالی، را به اتهام "اقدام به قتل " متهم کرده است و این جنایت را به عنوان یک "حادثه خشونت خانوادگی" تلقی می کند.

آخر هفته گذشته روزنامه «ینی مساوات» چاپ باکو عکس های ناراحت کننده‌ای منتشر کرد که احمد اوبالی را که به شدت مجروح و کبود شده بود در تخت بیمارستانی در کالیفرنیا نشان می داد. این روزنامه ادعاهایی را منتشر کرد مبنی بر اینکه هم اوبالی و هم پسرش، دنیز اوبالی، به طور وحشیانه ای توسط حداکثر شش نفر، در حمله ای که روزنامه احتمال می‌دهد کار سرویس‌های اطلاعاتی ایران بوده است، مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند. احمد اوبالی ساکن شیکاگو یکی از صریح‌ترین فعالان پان تورانیست در غرب است. اوبالی در مصاحبه‌ای با روزنامه یهودپرس در بروکلین، دستور کار خود را اینگونه بیان کرد: «فعالان ما خواهان یک آذربایجان چ ن وب ی مستقل هستند، زیرا زمانی که مستقل شویم، عملکرد بسیار بهتری خواهیم داشت. ما می‌توانیم به سمت اتحاد با آذربایجان ش م ال ی حرکت کنیم، به شورای اروپا بپیوندیم (گروه حقوق بشری که در سال ۱۹۴۶ تأسیس شد و اکثر کشورهای اروپایی را شامل می‌شود) و ارزش‌های غربی را بپذیریم».

به پلیس گفت که اوبالی به آنها اطلاع داده بود که عصر روز گذشته، در هتل، آنها «با هم اختلاف پیدا کردند و در آن زمان بود که پسرش به او حمله کرد، او را خفه کرد و تلاش کرد تا گردنش را بشکند و او را بکشد».

اوبالی به مناسبت های متعدد به باکو سفر کرده است. در یک سفر نمادین و تحریک‌آمیز، رسانه‌های طرفدار دولت عکسی از او در پل خوافرین، که قبلاً صحنه جنگ در نبرد ۲۰۲۰ قره‌باغ بود منتشر کردند، که در رودخانه ارس ایستاده بود و به ایران نگاه می‌کرد. این دیدار همچنین توسط مایک دورن، مقام سابق دولت بوش که به نویسنده مؤسسه تبدیل شده‌است که غالباً به دلیل ارسال پیام‌های طرفدار باکو به مخاطبان آمریکایی مورد انتقاد قرار گرفته بود، برای مخاطبان آمریکایی نیز تبلیغ شد. **GUNAZ TV**، ایستگاهی که آقای اوبالی مالک آن است، بارها در وبسایت آن خود را کیش شخصیتی استالینیستی حیدر علی اف دیکتاتور سابق و ناقض حقوق بشر، با استفاده از اصطلاح احترام آمیز «**Ünümüllü Liderin**» (رهبر عمومی) هم‌تراز کرده است. **GUNAZ TV** نظراتی را منتشر کرده است که ادعا می‌کند یک دولت مستقل و قدرتمند («۴۰ میلیون نفری» در آذربایجان جنوبی آماده «جانفشانی در برابر ارمنستان» است و در عین حال از این واقعیت که بسیاری دیگر از ایرانیان آذری با این دیدگاه جدایی طلبانه و پان ترکیستی موافق نیستند ابراز ناسف کرده است. پس از حمله هفته گذشته به اوبالی در کالیفرنیا، مفسران رسانه‌ای در باکو به سرعت تلاش کردند تا حدس بزنند که ارانه ممکن است در جنایت علیه احمد اوبالی، در میان مظنونان دیگر مانند رژیم ایران یا مخالفان ایرانی تبعیدی و غیر جدایی‌طلب، مقصر بوده باشند. در همین رابطه سایت مدرن.آز نوشت: «می‌توان گفت که این حادثه یک اقدام تئورستی است. ... به عنوان فرضیه اولیه می‌توان به همکاری ایران و گروه های تروریستی ارمنی اشاره کرد. ما امیدواریم که عاملان جنایت به ایرانی مقصر احتمالی آن هستند.

نزدیکان احمد اوبالی در رسانه ها ادعا کرده اند که مظنون بودن دنیز اوبالی غیرممکن است و او در بیمارستان در حال سپری کردن دوران نقاهت پس از عمل جراحی است. در بیانیه‌ای، اداره پلیس سن خوزه این موضوع اعلام ارمنی که با آنها تینامی می‌کنند، پشت نقشه‌های خائنه‌ان علیه احمد اوبالی و دیگر فعالان هستند» اگر چه این روزنامه نگار همچنین معتقد بود که سلطنت طلبان تبعیدی ایرانی مقصر احتمالی آن هستند.

یک تحلیلگر به **BayMedia Az** گفت: «می‌توانم بگویم احتمال سوم، این است که مهاجران ارمنی در کالیفرنیا ممکن است این حادثه را مرتکب شده باشند». یکی از مفسران به آذرنیوز گفت: «دشمن او فقط دو نیرو می‌تواند باشد: اول، نیروهای ایران و طرفدار ایران، و دوم، ارمنستان و نیروهای طرفدار ارمنستان از جمله لابی ارمنستان، با توجه به اینکه سازمان‌های تروریستی ارمنی چنین حملاتی را علیه آذربایجان و ساختار عمومی و سیاسی ترکی انجام می‌دهند در انجام می‌دهند.» با این حال این شخص این احتمال را که گروه‌های ارمنی می‌توانست‌اند بدون هماهنگی با ایران این کار را انجام دهند، به شدت رد کرد.

ولی پلیس و دادستان کالیفرنیا موضوع را به این شکل مشاهده نکردند. شان وبی، کارمند دفتر دادستان ناحیه سانتا کلارا به **Mirror-Spectator** گفت: «این حادثه به عنوان یک موضوع خشونت خانوادگی مطرح شده است.» یک شکایت جنایی که این هفته در دادگاه عالی کالیفرنیا، شهرستان سانتا کلارا ارائه شد، ادعا می‌کند که «دنیز حدود ۱۸ تا ۲۰۲۳، در شهرستان سانتا کلارا، ایالت کالیفرنیا، برای تلاش به قتل احمد اوبالی متهم شده است».

عضو هیأت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری از شناسایی کتیبه‌های با شعر فارسی در محراب مسجدی در شهر دربند روسیه خبر داد.
مر ترضی رضوانفر درباره کتیبه‌های مزین به شعر فارسی که در محراب «کلیسا-مسجد» در شهر دربند روسیه نگاشته شده است، گفت: این مسجد اکنون به دو اسم «کلیسا \_ مسجد» و مسجد «توبه» نامیده می‌شود و از مهمترین خصوصیات آن، استفاده از شعر فارسی در محراب آن است.
شاید مسجدی در ایران نباشد که شعر فارسی در محراب داشته باشد، اما در شهر دربند، دو مسجد «توبه» (کلیسا-مسجد) و «شاه عباس» دارای شعر فارسی در محراب است. شعر محراب مسجد توبه، از سوزنی سمرقندی برای توبه از گذشته خویش به این شرح است: «چار چیز آورده‌ام یا رب (شاه) که در گنج تو نیست/ نیستی و حاجت و عذر و گناه آورده‌ام. کلیسا مسجد احتمالا از معدود مساجد جهان است که مدتی به کلیسا تبدیل شده و نامی دوگانه یافته است. در ۲۲ ژوئن سال ۱۸۰۶ میلادی، ارتش روسیه وارد شهر دربند شد. شهر دربند از جمله شهرهای مهمی است که به واسطه عهدنامه گلستان از ایران جدا شده است و اکنون قدیمی‌ترین و تنها شهر شیعه‌نشین روسیه است. این مسجد جزو پرونده ثبت جهانی شهر دربند در یونسکو است.

### کتیبه‌های فارسی در دربند روسیه



اعتراف اردوغان به قدرت ایران در جلوگیری از دسیسه ضدایرانی در قفقاز؛

## تله گرگ پیر

ایران مانع کریدور زنگزور است نه ارمنستان



وطن‌بولی: اردوغان ایران را مانع اصلی افتتاح کریدور موسوم به زنگزور دانست و افزود: مساله ما درباره موضوع بازگشایی این کریدور و ارتباط نخجوان با جمهوری آذربایجان از این مسیر، ارمنستان نیست، بلکه مشکل ما در این خصوص با ایران است. رویکرد ایران در این خصوص، آذربایجان و ترکیه را ناراحت کرده است. امیدوارم به زودی بر این مشکل غلبه کنیم. اگر ایران با این موضوع برخورد مثبت می‌کرد، امروز ترکیه –آذربایجان – ایران هم از طریق جاده‌ای و هم از طریق ریلی با یکدیگر ادغام می‌شدند و شاید «خط پکن – لندن» هم باز می‌شد.

رجب طیب اردوغان رئیس جمهوری ترکیه در اظهاراتی گفت که ایران و نه ارمنستان مانع اصلی افتتاح کریدور موسوم به زنگزور است. اردوغان در مسیر بازگشت از سفرش به جمهوری آذربایجان روز چهارشنبه ۲۴ خرداد در اظهاراتی در هواپیمای و در جمع خبرنگاران گفت: اجرای این کریدور صرفا محدود به مقابله با موانعی نیست که ممکن است ارمنستان ایجاد کند، بلکه مانع اصلی از جانب ایران است. آذربایجان و ایران کشورهایی هستند که اکثریت جمعیت آن مسلمان هستند.. این نگرش ایران هم آذربایجان و هم ما را نگران می‌کند. در واقع باید آنها را هم نگران کند. امیدواریم در این زمینه نگرش مثبتی داشته باشند تا بتوانیم ترکیه، آذربایجان و ایران را ادغام کنیم و حتی ممکن است مسیری از پکن تا لندن راه اندازی کنیم.

اردوغان پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری اخیر ترکیه در نخستین سفر خارجی به جمهوری آذربایجان سفر کرده بود. او رابطه شخصی بسیار نزدیکی با همتای باکویی خود دارد. حمایت علنی الهام علی اف رئیس جمهوری مادام العمر آذربایجان از اردوغان در جریان انتخابات ریاست جمهوری ترکیه، صدای انتقاد بخشی از اپوزیسیون ترکیه را نیز درآورده بود که او را متهم به مداخله در امور داخلی ترکیه می‌کردند.
گفتنی است پس از پایان جنگ ۴۰ روزه پاییز سال ۲۰۲۰ قراباغ بین ارمنستان از سویی و ترکیه و آذربایجان و اسرائیل در سوی دیگر، جمهوری آذربایجان موفق شد کنترل بخش های اشغالی منطقه قراباغ را به دست گیرد و از آن زمان موضوع افتتاح یک کریدور بین این جمهوری و منطقه خودمختار نخجوان و از آنجا به ترکیه در دستور کار رهبران دو کشور قرار گرفته‌است.

افتتاح این کریدور فرضی که از استان سیونیک در جنوب ارمنستان می‌گذرد، منجر به تغییرات عمده در ژئوپلیتیک و مرزهای جغرافیایی منطقه قفقاز با ایران می‌شود و به همین خاطر دولتمردان ایران به صراحت اعلام کرده‌اند با وجود حمایت از بازپس گیری بخش های اشغالی قراباغ از سوی جمهوری آذربایجان، اما تهران هرگز اجازه تغییر مرزهای بین المللی و تاریخی خود با منطقه قفقاز را نخواهد داد. در مقابل مقامات جمهوری آذربایجان و ترکیه می‌گویند زنگزور یک کریدور حمل‌ونقل بین المللی است که در صورت اجرا به آذربایجان دسترسی بلامانع به جمهوری خودمختار نخجوان بدون بست‌های بازرسی ارمنستان در امتداد مرز ایران و ارمنستان می‌دهد. از نظر باکو و آنکارا برقراری مجدد ارتباطات حمل و نقل بر اساس ماده ۹ بیانیه سه جانبه امضا شده توسط رهبران آذربایجان، ارمنستان و روسیه پس از جنگ دوم قراباغ در سال ۲۰۲۰ پیش‌بینی شده بود که بیان می‌کرد تمام ارتباطات اقتصادی و حمل و نقل در منطقه باید رفع انسداد شود. بر اساس این بیانیه، ارمنستان باید امنیت ارتباطات حمل و نقل بین مناطق غربی جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار نخجوان را به منظور ترتیب دادن تردد بدون مانع افراد، وسایل نقلیه و محموله در هر دو جهت تضمین کند.

الهام علی‌اف، رئیس جمهور باکو نیز در جریان این سفر اردوغان درباره

احداث کریدور زنگزور گفت: افتتاح کریدور زنگزور اجتناب ناپذیر است، هر چه زودتر بهتر، تلاش‌های خود را در این زمینه افزایش خواهیم داد.

ادعاهای مقام‌های جمهوری آذربایجان درباره کریدور زنگزور پس از توافق آتش‌بس سه جانبه سران باکو، ایروان و مسکو مطرح شده‌است، اما مسئولان ارمنستانی بارها این ادعاها را رد کرده‌اند. ایجاد این کریدور باعث قطع دائم مرزهای ایران و ارمنستان می‌شود و به باکو دسترسی بلامانع به جمهوری خودمختار نخجوان را خواهد داد. ارمنستان بارها تاکید کرده که تلاش رئیس جمهور آذربایجان برای افتتاح مسیرهای حمل و نقل منطقه‌ای هیچ ارتباطی با مذاکرات و بیانیه‌های امضا شده در این زمینه تا به امروز ندارد و برای ارمنستان غیرقابل قبول است.

مقامات جمهوری باکو تفسیری موسع از مفاد بیانیه آتش بس خود با ارمنستان ارایه می‌کنند و از دل این بیانیه برای خود حق قطع مرزهای زمینی ایران با قفقاز و تغییر جغرافیای سیاسی منطقه را قائلند و با توجه به ضعف دولت ایروان می‌کوشند با مانورهای ضدایرانی و کسب حمایت از ترکیه و اسرائیل، اجرای این کریدور را تضمین کنند. ایران طی ۲ سال گذشته با برگزاری رزمایش‌هایی در مرز خود با آذربایجان تلاش کرده به مقامات باکو هشدار دهد که با غره شدن به آزادسازی چند روستای متروک در منطقه قره باغ، طمع بیشتری به سرزمین های دیگر نکنند و ایران هرگونه تغییر مرزی در منطقه را تحمل نکرده و علیه آن وارد عمل خواهد شد.

در مقابل مقامات جمهوری باکو نیز در ۲ سال گذشته با تشدید تبلیغات ضدایرانی در رسانه های خود و انجام اقدامات خصمانه علیه ایران، می‌کوشند افکار عمومی این کشور را علیه ایران بسیج کنند و ایران را دشمن

استقلال و منافع ملی جمهوری آذربایجان معرفی می‌کنند.

در جریان دیدار ۲۸ تیر ۱۴۰۱ مقام معظم رهبری با رجب طیب اردوغان، رهبر جمهوری اسلامی ایران دو ماجرای مورد اختلاف میان دو کشور را به پیش کشید: احتمال حمله نظامی مجدد ترکیه به شمال سوریه و همچنین احتمال قطع مرز ایران با ارمنستان. ترکیه که طی جنگ سوریه با حمایت گروهک های تروریستی تکفیری تلاش کرد حکومت مرکزی سوریه را سرنگون کند در شرایط کنونی در سوریه، نگران از دست دادن ادلب، تنها پایگاه خود در این کشور مصیبت زده است در حال حاضر در سوریه و پس از ۱۱ سال جنگ داخلی فرسایشی، دو گروه عمده شبه‌نظامی با حمایت ترکیه در ادلب حضور دارند: اول هیات تحریر شام (جبهه النصره سابق)، بازوی پیشین القاعده و ارتش ملی سوریه (ارتش آزاد سابق) که عمدتا در نوار مرزی با ترکیه مستقر است. جنگجویان ارتش ملی، خارج از سوریه و به‌ویژه در جریان جنگ اخیر قراباغ حضور داشتند. ایران همواره ناراضیانی خود از حضور «تروریست‌های سوری» در مرزهایش را به آنکارا و باکو ابلاغ کرده‌است.

فالز از سوریه، احتمال گسترش خاک جمهوری آذربایجان به قلمرو کنونی ارمنستان و قطع ارتباط زمینی ایران با این کشور، با اعتراض ایران مواجه شده‌است. ایران با برگزاری چندین رزمایش گسترده در مرزهای ایران و جمهوری آذربایجان پیام قاطع خود در حفاظت از مرزهای بین‌المللی را به ترکیه و باکو اعلام کرده‌است. مقام معظم رهبری نیز در جریان دیدار با رجب طیب اردوغان این هشدار را تکرار کرد و گفت: «البته اگر سیاستی منی بر مسدود کردن مرز ایران و ارمنستان وجود داشته باشد، جمهوری اسلامی با آن مخالفت خواهد کرد چرا که این مرز یک راه ارتباطی چند هزار ساله است.» ایشان همچنین در دیدار ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه نیز گفتند: «جمهوری اسلامی، سیاست‌ها و برنامه‌هایی را که منجر به بسته‌شدن مرز ایران و ارمنستان شود، هرگز تحمل نخواهد کرد.»

ماهیت و انگیزه فرد مهاجم به سفارت باکو در تهران چه بود؟

## روز روشن



وطن‌بولی: حمله مسلحانه هفتم بهمن ۱۴۰۱ به سفارت جمهوری آذربایجان

از همان ابتدا مشکوک و عجیب به نظر می‌رسید و اکنون با گذشت چهارماه از این رویداد با کنار هم گذاشتن اطلاعات منتشر شده می‌توان به بررسی دقیق‌تر آن پرداخت.

بنا بر اسناد منتشر شده نهاد ریاست جمهوری در فضای مجازی این حمله که توسط فردی به نام یاسین حسین‌زاده اتفاق افتاد در اوج تنش آفرینی‌های باکو علیه ایران بهانه‌اش شد تا باکو دیپلمات‌های خود را از تهران خارج کرده و روابط خود با ایران را به پایین‌تر حد از زمان تأسیس این جمهوری تازه‌تأسیس کاهش دهد. الهام علی‌اف که در دو سه سال اخیر به پشتوانه تحریک رژیم صهیونیستی و صحنه‌گردانی ترکیه به نمایش‌های رسانه‌ای علاقمند شده با ناامن معرفی کردن ایران مدعی شد تا زمانی که ماهیت تروریستی این رویداد روشن نشود حاضر به بازگرداندن اعضای سفارت خود به تهران نخواهد شد. در حال حاضر که بنا بر اعلام سخنگوی وزارت امور خارجه مقدمات بازگشت اعضای این سفارت فراهم شده و تنش روابط از سوی ایران مدیریت و کاهش پیدا کرده‌است آگاهی از برخی ابعاد این رویداد مهم و روشنگر است.

یاسین حسین‌زاده فرزند ابراهیم متولد ۱۳۴۸/۱/۲ اهل مرند و ساکن ارومیه حدود بیست سال پیش در سال ۱۳۷۸ در باکو دانشجوی رشته کارشناسی حقوق بوده پس از دو سال و بدون اتمام تحصیلات و پس از ازدواج با همسر باکویی اش گلنار علی‌ویوا به ایران بازگشته و طی بیست سال گذشته سفری به باکو نداشته‌است. شغل یاسین حسین‌زاده آزاد (کشاورزی و دامداری، قاجاق ارز) بوده‌است. حسین‌زاده در دوران اقامت در باکو با مبارزان چچنی روابط اینفلوئوزیک پیدا کرده و به همین دلیل توسط سرویس اطلاعاتی باکو دستگیر و مورد تخلیه اطلاعاتی قرار می‌گیرد و به همین دلیل کاملا برای باکو شناخته شده‌است. از سوی دیگر بستگان گلنار علی‌ویوا از جمله برادر شوهرخاله و دو برادر همسرش عضو سرویس اطلاعاتی جمهوری آذربایجان هستند

براساس گزارش این اسناد یاسین حسین‌زاده پس از دستگیری به خدمت سرویس اطلاعاتی جمهوری آذربایجان درآمده و حدود هفت مرتبه از سوی افسران آذری در هتل مورد ملاقات قرار گرفته و مأموریت‌هایی در خصوص دانشجویان و شهروندان ایرانی به وی داده شده‌است و هر چند طی ۲۰ سال گذشته ارتباط مستقیم حسین‌زاده با سرویس اطلاعاتی جمهوری آذربایجان قطع شده‌اما از طریق خانواده همسرش هدایت و اداره می‌شده‌است.

در این سند آمده‌است که از موارد مهم در مورد حمله یاسین حسین‌زاده به سفارت جمهوری آذربایجان این است که برادر همسر او به حسین زاده القامی کرده که همسرش در سفارت آذربایجان در تهران حضور دارد و او باید برای نجات همسرش به سفارت برود در واقع خانواده همسر فرد مهاجم نقش بسزایی در تحریک او برای حمله به سفارت داشته‌اند. لذا دلیل انتخاب سفارت برای حمله و بازپس‌گیری همسرش، القای خانواده همسرش در باکو بوده‌است.

برادر یاسین حسین‌زاده نیز که یک کتابفروشی قوم‌گرا با نام کتابفروشی فضولی را در ارومیه اداره می‌کند به مشکلات روحی- روانی برادرش اذعان دارد و معتقد است انگیزه او شخصی و انتقام‌گیرانه ناشی از توهم نگهداری همسرش در سفارت آذربایجان یا همراهی و مساعدت سفارت در انتقال همسرش به آذربایجان بوده‌است. برادر یاسین که از مشکلات خانوادگی او با همسرش اطلاع دارد به یکی از رسانه‌ها گفته‌است که یاسین «گذرنامه همسرش را گرفته و اجازه هیچ‌گونه سفری به آذربایجان (حتی در زمان فوت پدر و مادر این خانم) را نداده‌است. اوایل سال ۱۴۰۱ برادر و عموی گلنار علی‌ویوا به ایران آمده و او را به آذربایجان بردند» ولی مهاجم «تصور می‌کرده که همسرش در طبقه دوم سفارت آذربایجان در تهران نگهداری می‌شده‌ولنا

### ادامه از صفحه دو

دنیز اوبالی، پسر بزرگ احمد اوبالی و دانشجوی تحصیلات تکمیلی در دانشگاه خصوصی کالیفرنیا باشد. فرض براثت جاری است، Mirror-Spectator از دفتر دادستان ناحیه سانتا کلارا درخواست کرد و بیانیه ای با امضای کارآگاه بیل نایگیون از اداره پلیس سن خوزه که نتایج تحقیقات پلیس را تا اکنون خلاصه می‌کند دریافت کرد. در این بیانیه آمده‌است که صبح روز جمعه، ۱۹ مه، کارکنان نظافت چی در هتل ویندام گاردن در نزدیکی فرودگاه سن خوزه، اوبالی را «به صورت دراز کشیده روی کف اتاق با علائم قابل مشاهده تروما» یافتند. در این بیانیه آمده‌است در حالی که از سر احمد اوبالی خون می‌آمد، به یکی از مدیران هتل گفت که «پسرم به من حمله کرد، او قصد کشتن مرا داشت». در بیانیه آمده‌است امدادگرانی که برای مراقبت از اوبالی فراخوانده شده بودند نیز به پلیس گفتند که او این اتهامات را تکرار کرد و گفت که پسرش عصر روز گذشته با «مشت و یک شی نامشخص» به او حمله کرده‌است. یک متخصص پزشکی در بخش مراقبت های ویژه که اوبالی به آنجا منتقل شده بود به پلیس گفت که اوبالی به آنها اطلاع داده بود که عصر روز گذشته، در هتل، آنها «با هم اختلاف پیدا کردند و در آن زمان بود که پسرش به او حمله کرد، او را خفه کرد و تلاش کرد تا گردنش را بشکند و او را بکشد.» بیانیه کارآگاه نیکوین ادعا می‌کند که یکی دیگر از مهمانان هتل، فردی را که با ویژگی های دنیز اوبالی مطابقت داشت، دید که مدت کوتاهی پس از شنیدن صدای دعوا از اتاق از اتاق هتل خود خارج شد. یک پزشک به پلیس گفت که اوبالی از صدمات شدید ستون فقرات رنج می‌برد که «ممکن است



او را فلج کند.» در بیانیه کارآگاه آمده‌است که در ۲۳ می، در بخش مراقبت‌های ویژه، پلیس با اوبالی که «هوشیار» بود و «می‌توانست کلمات کمی را بگوید» صحبت کرد. در این بیانیه ادعا شده احمد اوبالی در پاسخ به سوالی که از او پرسیده شد، مسئولیت پسرش را انکار نکرد و از اینکه پدر مظنون است ابراز ناراحتی کرد و گفت که هر کاری از دستش بر می‌آمده برای بزرگ کردن پسرش انجام داده‌است.

نزدیکان احمد اوبالی در رسانه‌ها ادعا کرده‌اند که مظنون بودن دنیز اوبالی غیرممکن است زیرا او در بیمارستان در حال سیری کردن دوران نقاهت پس از عمل جراحی است. در بیانیه‌ای، اداره پلیس سن خوزه این موضوع رد شده: «از زمانی که افسران سان خوزه دنیز اوبالی را بازداشت کردند، تا زمانی که او به زندان اصلی سانتا کلارا فرستاده شد، هیچ آسیبی که نیاز به درمان پزشکی داشته باشد، نداشت. یک پرونده زندانی که توسط Mirror-Spectator به دست آمده ثابت می‌کند که دنیز اوبالی واقعا در حال حاضر در آن زندان در کالیفرنیا نگهداری می‌شود و روز جمعه ۱۹ می به آنجا آورده شد. نام وکیل مدافع در بیانیه زندان ذکر نشده‌است و در پرونده ذکر شده‌است: «ضمانت مجاز نیست».

تلاش های Mirror-Spectator برای تماس با GUNAZ TV، احمد اوبالی و یکی از بستگانش در باکو ناموفق بود. روزنامه ینی مساوات به درخواست ایمیلی برای اظهار نظر درباره منبع مطلب خود درباره اوبالی پاسخی نداد. افبی‌آی سؤالات مربوط به این موضوع را به اداره پلیس سن خوزه ارجاع داد.



## نقد و بررسی تاریخی و متن شناختی یک ادعا

# آیا گرگ توتم مردم آذربایجان

### گرگ در اساطیر ایران

گرگ در اساطیر ایران موجودی اهریمنی، تباه کننده، درنده و دزد معرفی شده است. در وندیداد (باب ۱۳ بند ۱۷) گرگ و دزد در کنار هم آمده‌اند: «سگ گله باید جایی بایستد که بر دزد و گرگ حمله کند» و در باب ۱۸ بند ۳۸ برای توضیح نهایت درندگی آمده است: «مانند گرگی که از یک حمله بچه را بیرون آورده و پاره کند». در همین کتاب همه‌جا گرگ دشمن گوسفند معرفی شده است و برای نشان دادن نهایت ترس و بیم می‌گوید: «مانند گوسفندی که گرگ ببیند» (وندیداد: باب ۱۹، بند ۳۳). در این کتاب گرگ به دو نوع تقسیم شده است: آن‌که از سگ نر و گرگ ماده و آن‌که از گرگ نر و سگ ماده به وجود آمده باشد و نوع اول را «تباه کننده‌تر» می‌داند (همان: باب ۱۳، بند ۴۱).

در یسن ۹ موسوم به هوم‌پشت (بندهای ۱۸ و ۱۲) نیز گرگ و راهزن و مرگ در کنار هم و با کارکردی مشابه آمده است (برای آشنایی بیشتر تک. وندیداد: باب ۱۳، بند ۴۱؛ پشت ۳: بندهای ۸، ۱۱ و ۱۵). با بررسی اوستا مشخص می‌شود که گرگ در دو معنی به کار رفته است: نخست جانور درنده‌ای که نماد جانوران اهریمنی و حتی خود اهریمن است و دوم، به صورت مجاز و در معنی دیویسان و مردم گرگ‌سروست. در این معنی گاه با صفت دوپا از آن یاد شده است (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۲۳).

در متون پهلوی نیز از گرگ کم‌وبیش با همین صفات سخن رفته است. در بندهش تأکید می‌شود که «اهریمن، گرگ را که دزد است، آفرید»، سپس صفات زیر را برای این جانور می‌آورد: شایسته جهان تاریکی، تیرگی‌زاده، تیرگی تخمه و تیرگی تن، سیاه، گزنده و خشک‌دندان (فرنبغ دادگی، ۱۳۷۸: ۹۹). و در موضعی دیگر از همین کتاب و در شرح کارهایی که اهریمن بر ضد اورمزد انجام داده آورده است: «اهریمن گرگ را بر ضد سگان و گوسفندان آفرید، همان‌گونه که جپی را بر ضد زنان، کند را بر ضد خوش‌بویی، دوزخی بودن را بر ضد بهشتی بودن و تاریکی را بر ضد روشنی آفرید (همان: ۵۶-۵۵). و اورمزد نیز در دشمنی با گرگ و برای پاسبانی گوسفندان، سگ را آفرید. (همان: ۱۰۳).

گرگ با همین ویژگی‌ها و کارکردها در فولکلور مناطق مختلف ایران، از جمله فولکلور آذربایجان، بازتاب یافته است.

### گرگ خاکستری و فرهنگ مردم آذربایجان

همان‌گونه که پیش از این طرح شد برخی از نویسندگان آذربایجانی معتقدند که گرگ توتم ترکان و از جمله مردم آذربایجان است. آن‌ها بر همین اساس نکاتی طرح کرده‌اند که با واقعیت‌های فرهنگی و فولکلور آذربایجان مغایرت دارد. برای نمونه رحمانی فر می‌نویسد: «گرگ در ترکی برخلاف فارسی همواره بار معنایی مثبت داشته و دلیل بر فرزاندگی و دانایی بوده است» (رحمانی‌فر، ۱۳۹۵: ۱۵۵). البته او هیچ شاهد مثالی از زبان و فرهنگ مردم آذربایجان نقل نمی‌کند و فقط جمله‌ای از کتاب دده‌قورقوت می‌آورد. جوانشیر فرآذین نیز ضمن نقل همین جمله اضافه می‌کند: «مردم آذربایجان در ضمن مسافرت مشاهده گرگ را (برخلاف روایه) به فال نیک گرفته و آن را خوش‌یمن می‌دانند» (فرآذین، ۱۳۸۱: ۱۷۲). عمار احمدی هم می‌نویسد: «ترکان آذربایجان هرچند که از قبایل و تیره‌های متفاوت تشکیل شده‌اند و حتی قبایل ترکان غیر آذربایجان نیز یک توتم واحد دارند و آن توتم واحد بین ترکان، گرگ است. در واقع گرگ در بین اکثر قبایل ترک‌زبان از احترام ویژه‌ای برخوردار است» (احمدی، ۱۳۹۷: ۱۶).

برخلاف اظهارات این نویسندگان، ما در ادامه با مصادیق مختلف و شواهد مثال فراوان خلاف آن را در فرهنگ و زبان مردم آذربایجان نشان خواهیم داد و مشخص خواهیم کرد که در فرهنگ و زبان مردم آن مرز و بوم گرگ نه‌تنها نماد «فرزاندگی و دانایی» نبوده و نزد مردم «از احترام ویژه‌ای برخوردار» نیست، بلکه همواره نماد انسان‌های طمع‌کار، گول، شرور و درنده‌خو بوده است. لازم است تأکید شود که در این بررسی صرفاً فرهنگ و زبان مردم آذربایجان مورد نظر است، زیرا ممکن است گرگ از نظر مردم مناطق دیگر جهان ویژگی‌های دیگری داشته باشد. شخصیت و کارکرد گرگ در آفسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و باورهای مردم آذربایجان کاملاً منطبق با شخصیت و کارکرد این حیوان در فولکلور مناطق دیگر ایران از جمله یزد، کرمان، خراسان، خوزستان، بلوچستان، فارس و گیلان و مازندران است.

### افسانه‌ها

افسانه‌های مربوط به گرگ را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: نخست، افسانه‌های گرگ و روباه که از لحاظ کمی بخش اصلی چنین افسانه‌هایی را تشکیل می‌دهند و دوم، افسانه‌های مربوط به گرگ و حیوانات دیگر. موضوع غالب افسانه‌های گروه نخست از یک سو زرتیکی و زیرکی روباه و از سوی دیگر درندگی و در عین حال گول، حریص و طمع‌کار بودن گرگ است. در غالب افسانه‌های گروه دوم افزون بر گولی، بر درندگی گرگ نیز تأکید شده است. بررسی ما بر اساس فهرست بین‌المللی آرنه/تامپسون انجام می‌گیرد که سال‌هاست در همه جهان مورد ارجاع افسانه‌پژوهان بوده است. با این توضیح، اکنون به‌طور مشخص حضور گرگ را در شماری از افسانه‌های آذربایجان بررسی می‌کنیم:

– تپ ۲: روباه با ترفندی جواهرات تازه‌عروسی را صاحب می‌شود و بر خود می‌بندد. گرگ از او می‌پرسد که چگونه به این جواهرات دست یافته است؟ روباه می‌گوید که از دیشب تا صبح دُمش را در آب چشمه/ رودخانه گذاشته

است. گرگ این کار را می‌کند و چون زمستان بوده است آب یخ می‌بندد و دُمش کنده می‌شود. روایتی از این تپ را صمد بهرنگی و بهروز دهقانی (۱۳۷۹: ۲۲۱-۲۲۹) در تبریز و روایتی را نیز غلام‌دوست (۱۳۸۶: ۹۵) در منطقه افشار زنجان ثبت کرده‌اند. از این افسانه روایت‌های مشابهی در خراسان، نهاوند و مناطق مرکزی ایران ثبت و منتشر شده است (تک. مارزولف، ۱۳۷۱: ۳۷۱؛ ۵۱: جعفری، ۱۳۸۶: ۸-۷).

– تپ ۳۵۵: روباه در حالی که گرگ را به دام می‌اندازد طعمه را به دست می‌آورد؛ روباه، پیه/ گوشتی در باغی می‌بیند که در حقیقت تله است و چون حس می‌زند که باید کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه باشد، به سراغ گرگ می‌رود و با وعده غذای چرب‌ونرم او را به باغ می‌آورد. هنگامی که گرگ به طرف طعمه می‌پرد، دست/ گردن او در تله می‌افتد و طعمه به سوی دیگر پرت می‌شود. روباه طعمه را می‌خورد. افزون بر بهرنگی و دهقانی، انجوی نیز روایت‌هایی از آذرشهر، اردبیل و اورمیه از این افسانه ثبت کرده است (بهرنگی و دهقانی، ۱۳۷۹: ۲۱۷-۲۱۸؛ انجوی، گنجینه...: پوשה آذربایجان، چند روایت نیز در خراسان، خوزستان، استان مرکزی، کردستان و لرستان ثبت شده است (تک. انجوی، گنجینه...: ۱۰۵/۱-۱۲۷؛ عسکری عالم، ۱۳۹۲: ۲۳۵).

– کد ۱۰۲: روباه پوستین‌دوز؛ بر اساس یک اتفاق؛ روباه صاحب پوستینی می‌شود. او در نزد گرگ چنین وانمود می‌کند که خودش این پوستین را دوخته است و از گرگ که طالب چنین پوستینی شده است، می‌خواهد چند گوسفند بیاورد که از پشم آن‌ها برایش پوستین بدوزد. گرگ این کار را می‌کند. روباه هم گوسفندان را خورده و هربار به بهانه‌ای آماده شدن پوستین را به تعویق می‌اندازد. هنگامی که گرگ به نیرنگ روباه بی می‌پرد، روباه می‌گریزد (غلام‌دوست، ۱۳۸۶: ۵۰-۹۸).

روایت‌های ضبط شده از این افسانه در مناطق دیگر ایران مانند خراسان، خوزستان، کرمان (انجوی، گنجینه...: پوשה آذربایجان؛ مارزولف، ۱۳۷۱: ۶۱) تفاوتی با روایت‌های ترکی‌زبان آذربایجان ندارد. پس از نقل و مقایسه برخی از افسانه‌های مربوط به گرگ و روباه دو افسانه مربوط به گرگ و سایر حیوانات را نیز بررسی می‌کنیم:

– تپ ۱۲۲۱: خر به دهان گرگ لگد می‌زند؛ گرگ در بیابان خری/ قاطرری را می‌بیند، قصد شکار و خوردن آن را می‌کند. خر/ قاطر می‌گوید: پیش از آن‌که من را بخوری، کف پایم را معاینه کن. گرگ که می‌خواهد کف پای خر را معاینه کند، خر چنان لگدی به صورتش می‌زند که گرگ نقش زمین می‌شود. از این افسانه در گنجینه‌استاد انجوی سه روایت از شهرهای اورمیه، خلخال و آذرشهر موجود است که در سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۵۳ ثبت شده‌اند (برای روایت‌های مشابه آن در مناطق دیگر تک. انجوی، گنجینه...: ۲۲۱-۲۲۲، ۲۴۸؛ نیز تک. مارزولف، ۱۳۷۱: ۶۴). به عبارت دیگر از نظر مردم آذربایجان و سایر مناطق

ایران گرگ حتی از خر که نماد حماقت و نادانی است، فریب می‌خورد. چنین جانوری چگونه می‌تواند نماد دانایی و فرزاندگی باشد.

– تپ ۱۲۳: گرگ و بزغاله؛ این تپ در ایران بیشتر با نام بُزک زنگوله‌پا یا شنگول و منگول مشهور است و به سبب شهرت فراوان از نقل خلاصه آن درمی‌گذرم. در این تپ گرگ همه خصائل منفی را یک‌جا دارد: درندگی، فریبکاری و جهالت و گولی؛ اما نکته بسیار مهم در روایت‌های آذربایجانی این است که افزون بر ژرف‌ساخت، روساخت آن‌ها نیز کاملاً مانند روایت‌های مناطق دیگر ایران است. افزون بر روایت‌های چاپ شده، در گنجینه‌استاد انجوی بیش از دوازده روایت آذربایجانی از آن موجود است که همه آن‌ها در سال‌های پیش از ۱۳۵۶ ثبت شده‌اند. در بیشتر این روایت‌ها بز سه بچه (بزغاله) دارد که مانند سایر مناطق ایران نام دو رأس از آن‌ها شنگول و منگول است. در برخی روایت‌ها نیز نام بزغاله سوم «کل پن در» به معنی منفذ و هواکش تنور است که عین این نام در روایت‌های برخی مناطق دیگر ایران، البته با تلفظ خاص آن مناطق، نیز وجود دارد. هم‌چنین شعرهایی که بز روی پشت‌بام خانه گرگ می‌خواند و پاسخی که گرگ می‌دهد کاملاً شبیه شعرهایی است که در برخی روایت‌های مناطق مرکزی یا شرقی ایران خوانده می‌شود؛ مثلاً در یکی از روایت‌های گرگ می‌گوید:

او کیمدی بامیم اوسته / تورباخ توکدی شامیم اوسته  
کوزومی کور ایلدی / شامیمی شور ایلدی  
ترجمه:  
کیه‌کیه پشت‌بام من / خاک می‌ریزه تو شام من  
چشم مرا کور کرد / شام مرا شور کرد  
روایت‌های ثبت‌شده در مراغه، اورمیه و صائین‌دز موجود در گنجینه‌استاد انجوی و روایت‌های چاپ‌شده از منطقه افشار زنجان (غلام‌دوست، ۱۳۸۶: ۷۸-۸۰) و ابهر (آقامحمدی، ۱۳۷۴: ۴۴-۴۵) نیز کم‌وبیش به همین صورت هستند.

عین همین سروده در روایت‌های شهرهای خراسان خوانده می‌شود. بز در روایت تبریز هرگاه از صحرا برمی‌گردد، با این سخنان بجهایش را می‌خواند: «شنگولم، منگولم، باغچه گل! در را باز کنید من ادمام/ تو پستان‌هایم

ایران گرگ حتی از خر که نماد حماقت و نادانی است، فریب می‌خورد. چنین جانوری چگونه می‌تواند نماد دانایی و فرزاندگی باشد.

– تپ ۱۲۳: گرگ و بزغاله؛ این تپ در ایران بیشتر با نام بُزک زنگوله‌پا یا شنگول و منگول مشهور است و به سبب شهرت فراوان از نقل خلاصه آن درمی‌گذرم.

در این تپ گرگ همه خصائل منفی را یک‌جا دارد: درندگی، فریبکاری و جهالت و گولی؛ اما نکته بسیار مهم در روایت‌های آذربایجانی این است که افزون بر ژرف‌ساخت، روساخت آن‌ها نیز کاملاً مانند روایت‌های مناطق دیگر ایران است. افزون بر روایت‌های چاپ شده، در گنجینه‌استاد انجوی بیش از دوازده روایت آذربایجانی از آن موجود است که همه آن‌ها در سال‌های پیش از ۱۳۵۶ ثبت شده‌اند. در بیشتر این روایت‌ها بز سه بچه (بزغاله) دارد که مانند سایر مناطق ایران نام دو رأس از آن‌ها شنگول و منگول است. در برخی روایت‌ها نیز نام بزغاله سوم «کل پن در» به معنی منفذ و هواکش تنور است که عین این نام در روایت‌های برخی مناطق دیگر ایران، البته با تلفظ خاص آن مناطق، نیز وجود دارد. هم‌چنین شعرهایی که بز روی پشت‌بام خانه گرگ می‌خواند و پاسخی که گرگ می‌دهد کاملاً شبیه شعرهایی است که در برخی روایت‌های مناطق مرکزی یا شرقی ایران خوانده می‌شود؛ مثلاً در یکی از روایت‌های گرگ می‌گوید:

او کیمدی بامیم اوسته / تورباخ توکدی شامیم اوسته  
کوزومی کور ایلدی / شامیمی شور ایلدی  
ترجمه:  
کیه‌کیه پشت‌بام من / خاک می‌ریزه تو شام من  
چشم مرا کور کرد / شام مرا شور کرد  
روایت‌های ثبت‌شده در مراغه، اورمیه و صائین‌دز موجود در گنجینه‌استاد انجوی و روایت‌های چاپ‌شده از منطقه افشار زنجان (غلام‌دوست، ۱۳۸۶: ۷۸-۸۰) و ابهر (آقامحمدی، ۱۳۷۴: ۴۴-۴۵) نیز کم‌وبیش به همین صورت هستند.

عین همین سروده در روایت‌های شهرهای خراسان خوانده می‌شود. بز در روایت تبریز هرگاه از صحرا برمی‌گردد، با این سخنان بجهایش را می‌خواند: «شنگولم، منگولم، باغچه گل! در را باز کنید من ادمام/ تو پستان‌هایم



## سیاسی‌سازی نظامی گنجوی در دوران مدرن



ناخدا هوشنگ صمدی کلخورانی (متولد ۶ بهمن ۱۳۱۸ ، روستای کلخوران اردبیل) از فرماندهان گردان تکاوران دریایی بوشهر بود. او در عملیات‌های نبرد خرمشهر، حصر آبادان، آزادسازی خرمشهر به همراه دیگر تکاوران ارتش، نقش پررنگی ایفا کرد. از روزهای آغازین سال ۱۳۹۷ در جستجوی یافتن راهی بودم تا با یکی از دلاوران کم مانند تاریخ ارتش ایران زمین که همه علوم نظامی؛ از پایه تا بالاترین آموزش‌های جهانی را با پیشتازی پشت سر نهاد و هنگام هجوم دیوان تا دندان مسلح صدام، با تکاوران ورزیده ولی کم تجهیزات و بدون پشتیبانی زیر فرمان خود، حماسه مقاومت ۳۴ روزه در خرمشهر را به یادگار گذاشتند، گفتگویی داشته باشم؛ اکنون از دوست گرنامه‌یه، جناب آقای رسول بابایی، بی اندازه سیاست‌گزارم که تماس با ناخدا هوشنگ صمدی را آسان ساخت تا آرزوی پنج ساله بنده در شب ۲۹ فروردین؛ برابر روز ارتش جمهوری اسلامی ایران تحقق یابد.

ناخدا صمدی پیشتر نیز در دوم مرداد ۱۳۹۶ در همایش بزرگداشت حماسه جنگ چالدران همهان نشریه وطن‌یولی بود و به سخنرانی پرداخت و در حاشیه این همایش مصاحبه‌ای درباره واقعه اشغال آذربایجان توسط ارتش سرخ شوروی و روی کار آمدن دولت دست‌نشانده سید جعفر پیشه‌وری با وطن‌یولی داشت. اکنون متن هر دو مصاحبه را در ادامه می‌خوانید:

**با سلام و سپاس از پاسخگویی شما، روزتان مبارک ناخدا.** از اینکه این گفتگو را پذیرفتید سیاست‌گزارم و امیدوارم بتوانیم در این گفتگو بخشی از دلوری‌های شما و هم‌زمان‌تان را بازتاب دهیم.

کار اصلی مال شماست؛ آنچه که ما در سینه داریم را شما به آیندگان انتقال می‌دهید و من فکر می‌کنم این بزرگ‌ترین کاری است که به ویژه در مورد هشت سال جنگ تحمیلی، می‌شود برای آیندگان انجام داد، و گفت که گذشتگان چه کار کردند؛ البته جزو بسیار کوچکی از اجزائی هستم که ارتش آن زمان را تشکیل می‌دادند. رزمندگان و انسان‌هایی بودند که از جان گذشته، جان بر کف، با علم به اینکه برگشت ندارند، پیش می‌رفتند. من امیدوارم این صلاحیت‌های چایی و نشری و انتشارات شماها بتواند این اقدامات آن زمان مردم وطن پرست ایران را به همهٔ جهانیان و به ویژه آیندگان خودمان منتقل کند.

**این روزها، هم پیلانگان جریان‌های تجزیه طلب پانعریسم؛ مانند النضال و دیگران که باقی ماندگان صدام بودند، از شمالغرب و در جبهه پان ترکیسم، با پوشش پاکو و سخنان بیپهوده‌ای که می‌گویند تلاش دارند تا آذربایجان را دچار استحالهٔ هویتی کنند و پس از غیرایرانی خواندن مردم آذربایجان، ادعای ارضی بر آن را آشکارتر پیش ببرند؛ آیا سخنان خطاب به آنان دارید؟**

ببینید، من یک چیزی را باید به شما بگویم؛ آن هم این است که مسئولین ما باید هشدار بدهند و هشیار باشند که دشمن همیشه در کمین است. بارها به رسانه‌ها گفته‌ام، ایران بیشه شیران هست. اگر صدام به کمک همیارانش به ایران حمله کرد، نتیجه را دید؛ با توجه به همه کمک‌هایی که از همه دنیا می‌آمد. ببینید، همه این را می‌دانیم که شرق و غرب و اروپا و دلارهای خلیج فارس، همه به کمک صدام آمدند؛ به کجا رسید؟ آیا توانست یک وجب از خاک ایران را بگیرد؟

من بارها می‌گویم رزمندگان ما؛ ارتش ما، ملت ما، جنگیدیم، رزمیدیم، خون دادیم، جان دادیم،

کتاب «سیاسی‌سازی نظامی گنجوی در دوران مدرن» نوشتهٔ سیاوش لرنژاد و علی دوست‌زاده و با ترجمهٔ قدرت قاسمی‌پور، از سوی نشر خاموش چاپ و منتشر شده است.

کتاب «سیاسی‌سازی نظامی گنجوی در دوران مدرن» نوشتهٔ سیاوش لرنژاد و علی دوست‌زاده و با ترجمهٔ قدرت قاسمی‌پور، در ۲۳۲ صفحه، از سوی نشر خاموش چاپ و منتشر شده است. اگر از منظر مسائل سیاسی به ادبیات فارسی نگریسته شود، مشخص می‌شود چند تن از شاعران ادبیات کهن فارسی در زمان حیات‌شان در معرض برخوردهای سیاسی قرار گرفته‌اند؛ برای مثال می‌توان به روپاریبی سیاسی حکیم فردوسی و محمود غزنوی، به زندان افتادن مسعود سعد و خاقانی شروانی، انتقادهای سیاسی – اجتماعی حافظ از اوضاع سیاسی عصر خود اشاره کرد؛ اما واقعیت این است که حکیم نظامی گنجوی –سرایندهٔ منظومه‌های تعلیمی، غنایی و

حماسی و از ارکان شعر فارسی و بزرگ‌ترین داستان‌سرای غنایی ادبیات کهن فارسی – با وجود آنکه در انتای آثارش به سیاست مدن و انتقاد از حاکمان پرداخته است، در زمان حیاتش اغلب از جانب پادشاهان و حاکمان محلی حرمت دیده و هدف برخوردهای سیاسی قرار نگرفته‌است.

این کتاب به بررسی اظهارات خلاف تاریخ، تفسیرهای نادرست و تحریفات آشکار مرتبط با شاعر بزرگ ایرانی، نظامی گنجوی می‌پردازد که از زمان کارزار اتحاد جماهیر شوروی برای بزرگداشت هشتصدمین سالگرد او شروع شد. نویسندگان این کتاب هم به تحلیل انتقادی استدلال‌ها و اظهاراتی می‌پردازند که ابتدای از سوی مکتب شرق‌شناسی اتحاد جماهیر شوروی مطرح شده بود، هم به تحلیل گفته‌هایی که در نوشته‌های ملی‌گرایانهٔ معاصر راه یافته و می‌خواهند تصویر نادرسی از پیشینهٔ زندگی و میراث فرهنگی نظامی ارائه دهند.

ناخدا هوشنگ صمدی قهرمان اردبیلی آزادی خرمشهر

# دشمن همیشه در کمین است

این کشور و مردم از زمان کوروش و داریوش مانده‌اند، تاریخ دارند



●●●●●

**صدام گفته بود روز اول خرمشهر را می‌گیریم، روز سوم خوزستان را جدا می‌کنم، روز هفتم در میدان آزادی، به قول او در میدان شهیاد، مصاحبه مطبوعاتی بین المللی خواهم داشت؛ آرزو را به گور برد. کجا رفت که روز هفتم مهر تقاضای مذاکره کرد؟ روز هفتم مهر تقاضای مذاکره کرد، چرا؟ هنوز از نهر عرابض یا پل نو در جاده شلمچه به خرمشهر عبور نکرده بود، می‌خواست روز اول خرمشهر را بگیرد، روز هفتم در تهران باشد؛ روز هفتم در سه کیلومتری شلمچه تقاضای مذاکره کرد. اینان فرزندان ایران زمین هستند، این کشور و این مردم از زمان داریوش و کوروش مانده اند، تاریخ سابقه دارد، تاریخ پشت ابر نمی‌ماند؛ هر چند در بعضی از مواقع تحریف شود. این ملت تاریخ کهنی دارد؛ به همین علت ملتی زنده است.**

●●●●●

شهید دادیم؛ افتخار می‌کنیم وجیبی از این خاک مقدس را به دشمن ندادیم. باز می‌گویم دشمنان؛ گوششان را باز کنند، ایران؛ بیشه شیران، ایران؛ بیشه شیران. در ایران کم آدمی نداریم که می‌گویند: دوست دارم کفنم پرچم ایران باشد. شهید جدی این حرف را گفت، من از او تبعیت کردم؛ دوست دارم کفنم پرچم ایران باشد. عزیز من یادت باشد، ایران؛ بیشه شیران، تمام!

**برای ما آذری‌ها عشق به ایران همیشه مقدس و در اولویت بوده است امروز هر چند اندک اما صداهای مشکوکی شنیده می‌شود. نظر شما درباره این موضوع چیست؟**

آنچه که شما الان جسته و گریخته می‌شنوید، خواسته آذری‌ها نیست. تعدادی هستند که از جاهایی پشتیبانی می‌شوند و پشت‌شان هدف‌هایی برای بدنام کردن آذری‌ها است. احتمال پشتیبانی از خارج از مرز هم هست. نفوذی‌های هستند که می‌خواهند آذری‌ها را بدنام کنند تا آن عراقی که آذری‌ها نسبت به ایران دارند از چشم سایر مردم ایران بیفتد. وقتی هوشنگ صمدی می‌گوید من ایرانی‌ام و سرباز ایرانم به مزاج بعضی‌ها خوش نمی‌آید. آن‌ها ایرانی نیستند، آن‌ها ایران فروشند.

**بعضاً از سوی برخی محافل تبلیغ می‌شود**



ورود به آذربایجان بود، تعداد زیادی از مردمان

محلی دنبال دموکرات‌ها می‌گشتند تا آن‌هایی را که ظلم کرده بودند و مردم محلی را غارت کرده بودند بگیرند و مجازات کنند. یادم هست که از کلخوران رفتیم اردبیل، به ما گفتند صلاح نیست شما اینجا بنشینید برگردید کلخوران، چون مردم اینجا اردبیل! دنبال دموکرات‌ها هستند و ممکن است دموکرات‌ها خانه‌هایتان را اشغال کنند. بعد هم در جایی خواندم که یک مورخ خارجی نوشته بود این استقبال از ارتش را فقط بعد از پایان جنگ جهانی دوم در فرانسه دیده بودم در تبریز مردم به گرمی از ارتش استقبال کردند و ارتش حامی مردم بود، در جایی ندیدم که مردم کوچکترین شکایتی از ارتش داشته باشند. مردم ارتش را حامی و ناجی خودشان می‌دانستند و دموکرات‌هایی را که می‌خواستند می‌گرفتند و تحویل ارتش می‌دادند.

**جناب ناخدا درباره غارت‌هایی که نیروهای فرقه دموکرات در آذربایجان انجام دادند چیزی بی‌یاد دارید؟**

بله. هرچند آن زمان هفت سالم بود ولی مواردی را به یاد دارم. پدرم دام زیاد داشت. دموکرات‌ها هر روز می‌آمدند و به بهانه‌های مختلف از پدرم گاو و گوسفند می‌بردند. چند تا از اسب‌های ما را بردند. حتی آمدند به انبار و آردی که ما برای طول یک سال انبار کرده بودیم، غارت کردند و خوب یادم هست همان موقع بین مردم محلی معروف بود که دموکرات‌ها دارند «چاپوق» می‌کنند؛ معادل چاپوق به فارسی را نمی‌دانم دقیق چه می‌شود، اما به این معنی بود که دموکرات‌ها هرچه به دستشان می‌رسید می‌بردند.

**جناب ناخدا چه شد که شما ارتشی شدید؟**

تا اندازه‌ای این علاقه از همان شروع می‌شود. با همکلاسی‌های قدیمی گاهی اوقات که با هم جمع می‌شویم تعریف می‌کنند – من خودم بعضی چیزها را زیاد یادم نیست– می‌گویند تو از اول نظامی بودی، وقتی جمع می‌شدیم و بازی می‌کردیم– مثلاً ۷ یا ۸ نفر بودیم– تو ما را به خط می‌کردی و به ما قدم رو می‌دادی و مثل نظامی‌ها راه می‌پردی. من دیپلم را که گرفتم، رفتم برای سربازی. آن زمان دیپلم‌ها ستوان سوم می‌شدند. ۱۸ ماه در مخابرات خدمت کردم و فرمانده مخابرات مرزبانی غرب کشور بودم. ۱۸ ماه سربازی‌ام که تمام شد به من پیشنهاد کردند که در ارتش بمان. احساس کردم که علاقه دارم در ارتش بمانم و ماندم. با خودم گفتم اگر قرار است بمانم چرا با مدرک دیپلم و درجه ستوان سومی در ارتش بمانم. می‌روم دانشگاه افسری، سه سال می‌خوانم، هم لیسانسم را می‌گیرم، هم ستوان دو می‌شوم و با فاصله زمانی کمتر درجاتم بالا می‌رود. تکنور همان سال شرکت کردم، قبول شدم

و رفتم دانشگاه افسری. تا ۱۳۵۴ افسر نیروی زمینی بودم. در سال ۵۴ برای دوره عالی به

ادامه از همین صفحه

شیراز رفتم. وقتی دوره تمام شد یک افسر با کلاه بره سبز آمد. پرسیدیم کیستند؟ گفتند سرگرد جهانبانی است، نیروی داوطلب برای گردان تکاوران نیروی دریایی می‌خواهد که آن زمان یک واحد تازه تشکیل بود. آمده بود و برای این گردان افسر داوطلب می‌خواست، من هم داوطلب شدم. حدود ۷۰– ۸۰ نفر داوطلب شدیم، یک آزمایش ورزش انجام دادیم که تعداد زیادی در آن آزمایش‌ها رد شدند. حدود ۱۰– ۱۲ نفر باقی ماندند، بعد یک مصاحبه از ما گرفتند. بعد نهایتاً ۷ نفر انتخاب برای تکاوران شدند. من هم بین آن ۷ نفر بودم و انتخاب شدم. بعد رفتیم منجیل و یک دوره‌ی تکاوری در منجیل گذراندیم بعد رفتیم یک دوره‌ی تکاوری در انگلیس دیدیم، که در حقیقت در پایه‌ی دافوس الان حساب می‌شد بعد که از انگلیس برگشتم فرمانده گردان تکاوران تا جنگ و آزادی خرمشهر شدم.

**جناب ناخدا شما قهرمان جنگ هستید و آذربایجانی هستید، چه پیامی برای جوانان خصوصاً جوانان آذربایجانی دارید؟**

من در یک نمایشگاه بودم، از من پرسیدند درست است که شما وقتی در خرمشهر بودید می‌گفتید که نیروی کمکی بچه‌های آذری را بفرستید پیش من؟ گفتم صحیح است. من اعتقاد داشتم توانی که در بچه‌های آذربایجان است زیاد است. ضمن اینکه مقاومت جسمانی آذری‌ها، کردها و لر‌ها زیاد است. ما کسانی را می‌خواستیم که ماندگاریشان در اوضاع بحرانی زیاد باشد. شما تصور کنید از دهه آخر مهر ۵۹ تا سوم آذر ۵۹ تدارکاتی برای ما نیامد. ما هرچه گیر می‌آوردیم می‌خوردیم. دوره‌هایش را هم دیده بودیم. مار و خرچنگ و هرچه پیدا می‌کردیم، حلال و حرام هم نداشت. با استفاده از تجربیاتی که در دوران جنگ بدست آوردیم. الان در اردبیل داریم تلاش می‌کنیم که دفتر نمایندگی برای استخدام نیروی دریایی بگذاریم. به پیشنهاد من فرمانده نیروی دریایی قبول کرده که این دفتر حتماً در اردبیل ایجاد شود. اصرار من بر این است که نیروی دریایی از آذربایجان بیشتر می‌تواند نیرو بگیرد. الان در تبریز نمایندگی داریم، در ارومیه داریم و در اردبیل هم به تازگی ایجاد خواهد شد. نظر من که الان مشاوری فرمانده نیروی دریایی هستم؛ اسال ۱۳۹۶ این است که ما از آذربایجان و از لر‌ها و کردها زیاد نیرو بگیریم چون مردمان مقاومی هستند و ضمناً وطن‌پرست هم هستند. من این جمله را از شهید خلبان غفور جدی گرفتم، با غفور جدی در بوشهر قبل از انقلاب آشنا بودم. اول انقلاب سرگرد بود. غفور جدی گفت «دوست دارم کفنم پرچم ایران باشد». **جریان قوم گرا در تلاش برای استحاله هویتی هستند و چه بسا هیچ‌گاه جسارت دست درازی پیدا نکنند ولی این‌که می‌گویند آذربایجان ایرانی نیست، آذربایجان ترک است و نماد ترک را به عنوان اسطوره برای اهالی آذربایجان درست کرده اند و در برابر همین فرمایش شما که: ایران؛ بیشه شیران، نماد گرگ خود ساختشان را در جاهای مختلف به رخ می‌کشند…**

ناخدا صمدی – دشمن به هر طریقی، به هر حیّلی می‌خواهد هدف خودش را تحقق بدهد. شما از آن‌ها نگران نباشید. همه حرف‌ها را می‌زنند، همیشه دشمن در پناه گویی زرنگی می‌کند؛ منتهی ملت ایران هشیار است، ارتش ایران با آنان ارتباط دارد، ارتش ایران آنان در مرز مثل شیر ایستاده است. این‌ها فکر می‌کنند ارتش ضعیف است این‌ها فکر می‌کنند مثلاً ارتش، آن ارتشی که ما می‌گوییم نیست، نه، ارتش ما با ارتش ۱۲۵۹ که در جنگ عراق شرکت کرده بود قابل مقایسه نیست دیگر، الان همه چیز تغییر کرده، سیستم‌ها عوض شده، روش‌ها عوض شده، فرماندهان، دوره‌های مختلف، تجهیزات جدید، فناوری‌های جدید، ارتش ما مجهز به فناوری روز است؛ فناوری روز در همه امور. فرماندهان، همه با سواد، با نشاط، با علم نظامی با علم روز. من یادم نمی‌رود که آن زمان وقتی در ۵۹ در جبهه بودم، این قدر به دانش نظامی و همه اعتقادات و علم تکاوران نیروی دریایی در اختیارم اعتقاد داشتم؛ به انگیزه تاکتیکی؛ ما در دفاع از خرمشهر نمی توانستیم سنگر بکنیم برویم درون سنگر، من گفتم گروهان‌ها تقسیم بشوند به گروه‌های شش نفره و دو نفره. یک گروهان دو یا سه‌منه‌ای دو تکاور، فرمانده گروه شش نفره یا ده نفر هست، بهش این دستور را دادم؛ گفتم ببین بی سیمی که در دستت هست، با فرمانده گروه یا فرمانده دسته ات در تماس هستی، این نیست که از او بررسی اینجا وضع من اینجور است و چه کار کنم؛ علمش را داری دانشش را داری، جرأت و شجاعتش را داری، تجهیزاتش را هم داری؛ پس، تصمیم بگیرند تو هستی، یعنی آتش به اختیار هستی، می‌آیند و به آنچه که فکر می‌کنی باید عمل کنی عمل کن. از فرمانده دسته مجوز بگیرم، از فرمانده گروهان مجوز بگیرم در از این عملیات نذاریم. فرماندهی، فرماندهی، فرماندهی. تو فرمانده گروه شش نفره‌ای، من فرمانده گردان فرض کنيد هزار نفر‌ام. فرقی نمی‌کند؛ من در حیطه زیرمجموعه خودم، شما در حیطه زیرمجموعه خودت، همان وضعیتی را که من دارم تو هم داری. تو در حد دانش خودت، زیرمجموعه ات هم در حد دانش خودت و باید متوانی آن آن به بهترین وجهی، برای نابودی دشمن استفاده کنی. تکاوران ما در جبهه، یک اصلی به نام سیسوی فنالتدی را اجرا می‌کردند. هنگامی که روس‌های دوران استالین به فنالتد حمله کردند، فنالتد‌های در مقابل آن‌ها ضعیف بودند، ولی در ارتششان اصلی به نام سیسو داشتند؛ یعنی صد در صد مطمئنی که شکست می‌خوری ولی مقاومت، مقاومت، مقاومت؛ تا آخرین لحظه. همان بود، تکاوران دریایی و مدافعین خرمشهر ۳۴ روز مقاومت کردند.

صدام گفته بود روز اول خرمشهر را می‌گیریم، روز سوم خوزستان را جدا می‌کنم، روز هفتم در میدان آزادی، به قول او در میدان شهیاد، مصاحبه مطبوعاتی بین المللی خواهم داشت؛ آرزو را به گور برد. کجا رفت که روز هفتم مهر تقاضای مذاکره کرد؟ روز هفتم مهر تقاضای مذاکره کرد، چرا؟ هنوز از نهر عرابض یا پل نو در جاده شلمچه به خرمشهر عبور نکرده بود، می‌خواست روز اول خرمشهر را بگیرد، روز هفتم در تهران باشد؛ روز هفتم در سه کیلومتری شلمچه تقاضای مذاکره کرد. اینان فرزندان ایران زمین هستند، این کشور و این مردم از زمان داریوش و کوروش مانده اند، تاریخ سابقه دارد، تاریخ پشت ابر نمی‌ماند؛ هر چند در بعضی از مواقع تحریف شود. این ملت تاریخ کهنی دارد؛ به همین علت ملتی زنده است. نهایتاً عرض کردم؛ بیشه شیران، آن شاه‌لغ یک روز احساسات وطن پرستیشان به جوشش می‌آید. تاریخ را باید بخوانند، تاریخ را باید بخوانند، ببینند آذربایجان چه هست و کجا هست و چه بوده است. تاریخ را باید بخوانند. این گفته‌ها، گفته‌های حاشیه ای برای انحراف مغزهای انسان‌ها و مخصوصاً جوان هانست.

کتاب «تاریخ نهب تبریز» از مؤلفی ناشناخته با تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق از سوی نشر سنگلج منتشر شد. کتاب «تاریخ نهب تبریز» افزون بر ارزش تاریخی، در حوزه جغرافیای تاریخی نیز ارزشمند است و خواننده را از نام محلات قدیمی شهر تبریز و دروازه‌ها و مساجد و نیز برخی رجال آن آگاه می‌کند و نیز از رویکرد مردم در مواجهه با حملات خارجی نکات سودمندی دارد. کتابی که خواننده را از نام محلات قدیمی شهر تبریز و دروازه‌ها و مساجد و نیز برخی رجال آن آگاه می‌کند و نیز از رویکرد مردم در مواجهه با حملات خارجی نکات سودمندی دارد. از جمله تیره‌روزی‌های مردمان پاک و سربلند ایران زمین، حمله وحشیانه و لشکر کشی خونین توقتمیش‌خان، ملقب به ناصرالدین غازی نواده باتو پسر چنگیز از خان‌های دشت قیپاق به شهر تبریز در ذیقعدة سال ۸۷۸ قمری در روزگار حکومت جلایریان است. اصل این کتاب که دو نسخه از آن موجود است، در شهر مدینه منوره در کتابخانه عارف حکمت در مجموعه مکتبه ملک عبدالعزیز سعودی است. نشر سنگلج کتاب «تاریخ نهب تبریز» از مؤلفی ناشناخته را با تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق در ۱۰۷ صفحه با شمارگان ۳۰۰ نسخه و قیمت ۹۰ هزار تومان منتشر کرد.



**نگاهی به کتاب یادمان‌های ترکی باستان اثر محمدزاده صدیق**

## یادی از سه قفقمه محبوس



علیرضاغفاری حافظ

کتیبه‌های ترکی کشف شده در مغولستان، دربردارنده اطلاعات بسیار مفیدی درباره چگونگی تشکیل یک نظام حکومتی اولیه بین قبایل و اقوام ترک‌تبار آن ناحیه می‌باشد. کتیبه‌ها شرح جنگ و ستیز و کوشش فرمانروا و بزرگان قبیله گوگ ترک در قرن هشتم میلادی برای چیرگی بر دیگر اقوام می‌باشد. در این که این کتیبه‌ها اهمیت تاریخی بسیاری دارند، هیچ تردیدی نیست و آگاهی از محتویات آنها برای یک ایرانی از آن نظر مهم است که تاریخ ترکان در چند سده پس از نگارش این کتیبه‌ها، با تاریخ ایران پیوند می‌یابد. متأسفانه تنها ترجمه فارسی کامل موجود از این کتیبه‌ها به میزان زیادی به ادبیات منخط غیرعلمی الوده است و مطالعه آن باید با احتیاط کامل و یا با برابرسنجی آنها با متون ترکی استانبولی معتبر یا انگلیسی صورت پذیرد.

ترجمه فارسی کتیبه‌ها که توسط آقای حسین محمدزاده صدیق موسوم به دوزگون انجام گرفته که گزایشات قوم گزپانیه دارد و زبان و ادبیاتش در این کتاب نیز بسیار ابتدایی، غیر علمی و متناقض است. کتاب با یک بخش طولانی از مطالب غیرمرتبط آغاز می‌شود. نویسنده در مقدمه کتاب مدیحه‌ای درباره خود دارد که چگونه زبان‌های ترکی اورخونی و اویغوری را نزد استاد محرم ارگین دیرین‌نگار و باستانشناس ترک آموخته و پیش از آن نیز بر زبان‌های اوستایی، میخی معروف به پارسی باستان و پهلوی پرداخته و حتی ترجمه منظومی از تمام اوستا انجام داده است. خواننده در همین آغاز مطلب تعجب می‌کند که آقای صدیق چگونه فرق دیرین‌شناس (یا دیری‌نگار) را با باستان‌شناس متوجه نمی‌شود و باز هم در صفحه ۱۰۱ می‌گوید که: «دیرین‌شناسان آغاز به تلاش برای قرائت متون یادمان‌ها کردند». موضوع دیرین‌شناسی به شناخت پدیده‌های بسیار کهن زمین‌شناسی و موجودات آغازین بازمی‌گردد و کلام وی یک ناآگاهی بزرگ قلمداد می‌شود و با اطلاق دیرین‌شناسی بر حوادث قرن هشتم میلادی، از یک ضعف علمی آشکار خود پرده بر می‌دارد. به قول شاعر، سخن بلند شود چون بلند نیست سخن!

آقای دوزگون از زبانی به نام میخی سخن می‌گوید و سپس آن را «معروف به پارسی باستان» معرفی می‌کند. ممکن است گمان برود که ایشان در بیان کلمه دچار سهو جزئی شده‌اند؛ اما با دیدن جدولی هم‌سنجی سیستم‌های نگارشی (ص ۶۵) که در آنجا نیز خط میخی را در ارتباط با فارسی باستان آورده است، خواننده متوجه می‌شود که وی درک کاملا نادرستی از خط میخی داشته و نمی‌داند که زبان به نام میخی وجود نداشته و حتی الفبایی به نام میخی هم وجود ندارد و بلکه مجموع های از الفباهای کاملا متفاوت را که وسیله نگارش آنها و شکل ایجادشده از این وسیله‌ها تا حدی مشترک بوده، در بین عموم به نام الفبای میخی خوانده شده و وانگهی آقای دوزگون ادعای آشنایی به این زبان را دارد.

در رابطه با ترجمه منظوم اوستا هم که می‌فرمایند، اگر وی به خوانش و ترجمه و نظم لطیف و شهربارانه خود اعتماد دارد، چه بهتر می‌شد که این ترجمه را ارائه می‌کرده تا دیگران به دانش او پی برده و زمینه‌ای برای مفاهمه فرهنگی بیشتر ایجاد می‌شد. اما زمانی که می‌نویسد طراح خط اوستایی (در قرون پنجم یا حداکثر ششم) خط خود را از سیستم اویغوری و اورخون (در قرون هشتم به بعد) تقلید کرده (ص ۱۰۱)، خواننده متعجب می‌شود که این طی زمان چگونه انجام شده و سرعت ادبی به این طراری و عیاری صورت گرفته است؛ غافل از آنکه هم همه این خطوط از منشاء آرامی برخوردار بوده و ترکان خط خود را به واسطه ایرانیان سدی آموخته‌اند.

آقای دوزگون بخش اصلی کتاب را که حرف نوشت، آوانوشت و ترجمه متون کتیبه‌ها را ارائه می‌کند، از کتب چاپ ترکیه افست کرده و حتی

**تاریخ محلات تبریز**

**منتشر شد**



## بابک خرم‌مدین وداستان تحریف تاریخ آذربایجان



جنبش خَرم‌دینان در ایران، با نام «بابک خَرمی» گره خورده است. بزرگ مردی که نماد مبارزه های پیگیرِ ملتی در برابر اشغالگرانی است که با وحشیانه ترین شیوه ها، همه ی شورش ها و جنبش های ملی ایرانیان را سرکوب کردند.

**بابک خرم‌دین و جاعلان تاریخ**

چندی است، گروه هایی که خود را «پان ترکیست» می نامند، با این بهانه که دژ بابک در آذربایجان ترک زبان قرار دارد، بابک را ترک نژاد می دانند. آنان با برگزاری مراسمی در تیرماه هر سال و برافراشتن پرچم کشور بیگانه در قلعه ی بابک، در پی تاریخ سازی برای آذربایجانی هایی هستند که هرچند زبانشان ترکی است، اما تبار، فرهنگ، مذهب و تاریخشان تفاوتی با سایر ایرانیان ندارد. کتاب هایی چون: اخبار الطوال (دینوری)، الانساب (سمعانی)، تاریخ ابن خلدون، تاریخ بلعمی، تاریخ طبرستان (کاتب)، تاریخ طبری، تاریخ الکامل (ابن اثیر)، تاریخ گزیده (محمدالله مستوفی)، تاریخ مقدسی، مختصر الدول (ابن عبری)، التنبیه و الاشراف (مسعودی)، تقویم التواریخ (حاج خلیفه)، دول الاسلام (ذهبی)، جوامع الحکایات ولوامع الروایات (محمد عوفی)، سیاست نامه یا سیرالملوک (نظام الملک)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب (حنبلی)، زین الاخبار (گردیزی)،الفرق بین الفرق (بغدادی)، الفهرست (ابن ندیم)، نگارستان (قاضی احمد غفاری) که از منابع معتبر و دست اول همه ی پژوهشگران، در این زمینه محسوب می شوند، هیچ یک، حتا کوچک ترین اشاره ای به این که تبار بابک از ترکان بوده، نداشته اند. مثلا: «بن واضح یعقوبی» در کتاب «البلدان» می نویسد: مردم شهرهای آذربایجان، مخلوطی هستند از عجم آذری و جاودانیه که مردم شهر بد باشند که بابک در آنجا بود. [۲]

نکته ی بسیار مهم اینکه، وقتی دست و پای بابک را بریند و دشنه در دنده های سینه اش فرو کردند، بابک با زبان ساده ی فارسی گفت: «آسانیا! این روایت نشان می دهد که زبان فارسی در این دوران در آذربایجان رواج داشته است.

همچنین بیشتر این تاریخ نگاران به این اشاره کرده اند که لشگریان خلیفه ی عرب برای سرکوبی جنبش بابک را ترکان تشکیل می داده اند و معتمد در میان سرداران خود، به ترکان که هم نژاد مادر وی بودند، بیش از عرب ها و ایرانیان بها می داد و برای از میان بردن جنبش های ملی ایرانیان به کوچ گسترده ی ترکان از آسیای میانه، کمک فراوان نمود.

**ریشه و تبار مردم آذربایجان**

مردم آذربایجان، همان گونه که نام سرزمینشان نشان می دهد، مردمانی هستند، ایرانی (آریایی). نام آذربایجان از «آتروپات» سردار هخامنشی که آذربایجان را از چنگال اسکندر رهاند و تا سالیان دراز، خود و خاندانش حاکم این سرزمین بودند، گرفته شده.این سرزمین پیش از اتروپات، «ماد خَرد» نامیده می شد. [۳]

ابراهیم پورداوود» در معنی «آتروپاتکان» می گوید:«نام اتروپات، نامی است که به گسترده‌گی در ایران باستان به کار گرفته می‌شده، از دو بخش در آمیخته: آتر (آذر) و پات که اسم مفعول از مصدر پا که در اوستایی و پارسی باستان به معنی نگاه داشتن و پاس داشتن و پناه دادن، بسیار به کار رفته و همین واژه است که در پارسی، پاییدن شده است. جزء کان که در اتروپاتکان و آذربادگان افزوده شده، همان است که در بسیاری از نام‌های دیگر سرزمین ایران هم دیده می‌شود. مانند گلیاپگان (گلبادگان)»[۴]

آذربایجانیان، فرزندان مادان آریایی اند، همان قومی که کردان امروزی، بازماندگان ایشانند. زبان کهن آذربایجان، زبان «پهلوی آذری» بوده و بر پایه ی پژوهش های مورخان ایرانی و خارجی، زبان ترکی، دیرینگی چندانی در آذربایجان ندارد. به گواهی تاریخ، ورود ترکان به آذربایجان، از زمان سلجوقیان آغاز شد. آنان که ایل های دامدار و کوچ نشینی بودند، به هوس مراتع خَرم و سرسبز آذربایجان به آن جا درآمند. پس از ترکان، نوبت به مغول ها رسید. آنها که نزدیکی زبانی و نژادی با ترکان داشتند و همچنین برخی از لشگریان آن ها، ترک ها بودند، میراثه، سلطانیه و تبریز را به پایتختی برگزیدند و بومیان آذربایجان را به زیر سلطه ی خود درآوردند. در اثر ارتباط بومیان آذربایجان با حاکمان مهاجم، کم کم واژگان ترکی به گویش آذری راه یافت. همچنین گذشت زمان و قدرت گرفتن هر چه بیشتر مهاجمان و کوچ های پی در پی آنان به آذربایجان از یک سو و حاکمیت هزار ساله ی ترکان بر ایران از سوی دگر، باعث شد که با گذشت نزدیک به ۷۰۰ سال از زمان سلجوقیان، زبان ترکی جای گویش پهلوی آذری را بگیرد.

از میان رفتن گویش پهلوی آذری، نخست در بیرون از شهرها آغاز گردید، ولی کم کم به شهرهای بزرگ نیز رسید. «زکریا بن محمد قزوینی» در کتاب «آثارالبلاة» در سال ۶۷۴ هجری در زیر عنوان تبریز، چنین نوشته است: «منج- مین گفته اند که تبریز را از ترکان آفتی نخواهد رسید، چه طالع آن شهر عقرب است و مریخ صاحب آن است و تاکنون حرف ایشان راست درآمده است، چه از جمیع بلاد آذربایجان هیچ شهری از دستبرد ترکان محفوظ نمانده است جز تبریز.»[۵]

۳حمد کسروی تبریزی» در کتاب «آذری، زبان باستان آذربایجان» در زیر عنوان آذربایجان پس از مغولان ی می نویسد: «پس از مغولان در ایران شورش بس سختی برخاست، زیرا چون ابوسعید در سال ۷۲۵ درگذشت و او را جانشینی نبود، میان سران مغول، کشاکش افتاد که هر یکی مغول، پسری را به پادشاهی برداشتنند و با هم به جنگ و کشاکش برخاستند و هنوز یک سال از مرگ ابوسعید نمی گذشت که سه پادشاهی بنیاد یافت و برافتاد و تا سالیانی این کشاکش و لشکرکشی پیش می رفت و ایرانیان که این زمان بسیار خوار و زبون می بودند زیر پا لگدمال شدند و چون آذربایجان تختگاه مغول بوده بیشتر این کشاکش ها و جنگ ها در آن جا رخ می داد و بیشتر زبان و آسیب به آن جا می رسید و مردم از پا افتاده نابود می شدند. در آن زمان ها بود که شهر تبریز گزند سختی دید. زیرا آذربایجان در دست سلطان احمد الیکانی می بود و او امیر ولی استر آبادی را به فرمانروایی تبریز گماشت. در سال

## بابک خرم‌مدین

## وداستان تحریف تاریخ آذربایجان

۷۸۷ تقتمش خان پادشاه دشت قیپاق به دشمنی سلطان احمد، ناگهان پنجاه هزار سوار مغول بر سر شهر فرستاد که امیر ولی بگریخت و مردم بیش از یک هفته جنگ و ایستادگی نتوانستند و مغولان به شهر در آمده آن چه گزند و آسیب بوده دریغ نگفتند. پس از این گزندها نوبت تیمور و لشکرکشی های او رسید. در زمان او آذربایجان چندان آسیب ندید. لیکن چون دوره ی او به سر رسید، آذربایجان بار دیگر میدان کشاکش گردید، زیرا چنان که در تاریخ هاست، نخست خاندان قرا قویونلو با دسته های بس انبوهی از ترکان به آن جا درآمند و بنیاد پادشاهی نهادند و همیشه در جنگ می بودند و پس از آن نوبت آق قویونلو رسید که هم چنان با ایل های انبوهی به این جا رسیدند و بنیاد پادشاهی نهادند و همیشه در جنگ و کشاکش می بودند و تا برخواستن شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۶ که هفتاد سال از تاریخ مرگ ابوسعید می گذشت آذربایجان همیشه میدان لشکرکشی ها و جنگ ها می بود و به گمان من باید انگیزه برافتادن زبان آذری را از شهرهای آذربایجان و رواج ترکی را در آن ها این پیشامدهای هفتاد ساله دانست، زیرا در این زمان است که از یک سو بومیان لگدمال و نابود شده اند و از سوی دگر ترکان به انبوهی بسیار رو به این جا آورده اند و بر شماره ایشان بسیار افزوده. در زمان های پیشین ترکان بیشتر در دیه ها می نشستند و ولی این زمان چون فرمان روا می بودند شهرها را فراگرفته اند و زبانشان در آن جا رواج یافته است.»[۶]

موضوع از میان رفتن یک زبان و بازتولید آن در زبان تازه، بحث جدیدی نیست. در تاریخ از این دست بسیار بوده، نمونه ی آن از میان رفتن زبان های مردم مصر و شمال آفریقاست که جای خود را به زبان عربی داده اند و با زبان های برخی از مردم آسیای میانه، از-ان (جمهوری آذربایجان)، آذربایجان و آسیای صغیر که در زبان ترکی حل شده اند.

در کتاب «تاریخ آذربایجان» چاپ باکو در این باره می خوانیم: «بسیاری از اقوام مشرق زمین در روزگار کنونی به زبانی که نیاکانشان گفت و گو می کردند، سخن نمی گویند. برای نمونه در آسیای میانه زبان های ایرانی خوارزمی، سَعدی، باختری و پارتی جای خود را به زبان ترکی داده اند، ولی نفوذ یک زبان به معنی تنگ کردن تمام میدان بر بومیان نیست. از این اقوام کنونی، فرزندان مستقیم نیاکان بومی سرزمین خود در روزگار گذشته‌اند. اینان تا روزگار ما ریشه های فرهنگی، تاریخی، قومی و نژادی خود را نگاه داشته اند.» [۷]
آین گونه است که ترکان، مثل هر مهاجم دیگری که به این سرزمین آمد، مانند: یونانی ها، مغول ها و عرب ها در ایرانیان حل شدند و از میان رفتند و ایرانیان ریشه های مشترک تباری، تاریخی و فرهنگی خود را حفظ کردند.

**به حرف ناکسان، از ره مروا**

دولت عثمانی، از زمان صفویان تا جنگ جهانی نخست، در اندیشه چپاول ایران زمین و برپایی امپراتوری اسلامی و سپس امپراتوری ترک، لشکرکشی به ایران و استان آذربایجان را آغاز کرد. ولی هر بار این دلاوران آذربایجانی بودند که از پیوستن به عثمانی ها دوری جستند و با دادن خون و جان خویش، بیگانگان متجاوز را از ایران، بیرون راندند.

دولت عثمانی پس از چندین بار یورش به آذربایجان و کشتار و چپاول فراوان، با ایستادگی مردم دلیر آن سامان روبرو گشت و نتوانست از راه مستقیم مردم آذربایجان را به سوی خود کشد، از این رو بر آن شد، نخست از-ان [۸] و آذربایجان را زیر نام آذربایجان بیکارچه نموده، آن گاه این دو سرزمین را بخشی از خاک خود سیازد. این نکته را سرمدلاران این جریان ها خود باها اعتراف کرده اند. مثلا «محمد امین رسول زاده» بنیانگذار حزب مساوات و کسی که نخستین بار این نام را برای اران به کار برد، در مقاله ای که در پیرامون «تاریخ جمهوری مستعجل آذربایجان» نوشته به آشکارا گفته است که «آلبانیا (جمهوری آذربایجان) از آذربایجان متفوت است.»[۹] از این گذشته او در نامه ای به «سید حسن تقی زاده» اشتیاق خود را برای «انجام هر کاری که از ناخشوندی بیشتر بین ایرانیان جلوگیری کند» بیان داشت. [۱۰]

سران آنکارا و باکو نیز خود بازیچه سیاست غربند، چرا که اگر به نکویی به تاریخ سده های اخیر خاورمیانه بنگریم، می بینیم سرمایه داری غربی در پی برپایی کشورهای کوچک در منطقه است و از ایران بزرگ با تمدن کهنی که دارای نیروی بزرگ ذاتی در بهم زدن معادلات جهانی است، واهمه دارد. بدین روی آنان در پی فراهم آوردن ایرانستان اند تا بتوانند برای همیشه در خاورمیانه یکه تازی کنند و در چنین فضایی است که «صددر بدر الدین» تئوری پرداز پان ترکیسم، تئوری خخته را که مبتنی بر برانگیختن احساسات ترکی و دگرگونی تاریخ، ریشه زبان و مردم شناسی آذربایجانیان است را پیش می کشد تا زمینه را برای جدایی آنها از سرزمین مادری فراهم کند. [۱۱]

اگر به تاریخ ایران نگاهی بیافکنیم نزدیک ۱۲۰۰ سال از ۱۴۰۰ سال ایران پس از اسلام، زیر سلطه ی حکومت های ایلی و قبیله ای و نزدیک ۹۰۰ سال از آن زیر نظر حکومت ایل های ترک زبان غزنوی، سلجوقی، قراختایی، غزاق قویونلو، قرا قویونلو، صفوی، افشاریه و قاجار گذشته است. این تاریخ نشان می دهد تنها سالیانی اندک، ایران، شاهد سلسله ای ایرانی بوده است. اکنون کدام خرمند است که بتواند افسانه ی ستم فارس ها! را باور کند؟ جا دارد، گفته ی «هرمزان» به «عمر بن خطاب» در زمان یورش عرب ها به ایران را در این جا بیابورم تا آنچه که در بندهای پیشین نوشتم، روشن تر شود …

«عمر بن خطاب با هرمزان مشورت کرد و پرسید، از اسپهان باید آغاز کرد یا از آذربایجان؟ هرمزان پاسخ داد که: اسپهان سر است و آذربایجان دو بال. چون سر را ببری لاجرم دو بال و سر همه فرو افتد.»

[۱۲]

و استاد شهریار نیز چه زیبا، خطاب به آذربایجان می گوید:
 آن همایون مهد زرشستی و فرزندان تو
 پور ایرانند و پاک آیین نژاد آریان
 اختلاف لہجه ملیت نزاید بپر کس
 ملتی با یک زبان کمتر به یاد آرد زمان
 گر بدین منطق تو را گفتند ایرانی نه ای
 صبح را خوانند شام و آسمان را ریسمان
 مادر ایران ندارد چون تو فرزندی دلیر
 روز سختی چشم امید از تو دارد هم چنان
 بی کس است ایران به حرف ناکسان از ره مرو
 جان به قربان تو ای جانان آذربایجان
 **منابع نزد نشر به محفوظ است**



## جانیم سنه قوریان آی گوزل ایران

**لیلاحسین‌نیا**

وطن بسوزد و من در خروش و جوش نباشم؟!  
خدا کند که بمیرم وطن فروش نباشم!

# فرجام کژراهه پیشه‌وری و تجزیه‌طلبی او!



سیدجعفر پیشه‌وری‌ازنسل نخستین کمونیست های ایرانی بود که دل به بیگلنگان سپرد و علاوه بر شراکت در تاسیس حزب کمونیست ایران و سپس حزب توده یکی از ننگین‌ترین فرقه های تاریخ ایران یعنی فرقه دموکرات آذربایجان را پایه گذاری کرد و از آذر ۱۳۲۴ تا آذر ۱۳۲۵ در ایران تحت اشغال و با حمایت ارتش سرخ شوروی تلاش کرد زمینه‌های تجزیه آذربایجان از ایران را فراهم کند و در فرجام نیز هر چند متوجه خطای خود شد اما همانگونه که در این سند نیز اشاره شده است راه بازگشتی نداشت و فرار و مرگ تنها راه پیش رویش بود و در همین مسیر نیز با پایان اشغال ایران توسط ارتش سرخ شوروی وادار به فرار به باکو شد و در تصادفی مشکوک زخمی و کشته شد. گزارش‌های متعددی از ماه‌های پایانی زندگی او وجود دارد که نشانگر پشیمانی و جدال با کسانی بود که او را وادار به خیانت به ایران کردند و سپس وجه‌المعامله امتیاز نفت شمال ایران کردند و در نهایت مانند بازیچه‌ای کنار گذاشتند. متن زیر پرده‌ای از فرجامین روزهای حیات پیشه‌وری از زبان نماینده دولت ایران برای بازدید مناطق آذربایجان و تایید خروج سربازان ارتش سرخ شوروی از خاک ایران است:

«مسافرت به تبریز با هوایمای شوروی انجام یافت و موقعی وارد آن شهر شدیم که در میان همه‌مه و شوری از هیاهوی جمعیت زیاد داشتند مجسمه رضاشاه را از میدانی که در آن نصب بود بر می‌داشتند و ما را در دیداری از آن مراسم شرکت دادند. بدیهی است چون ما مأموریت دیداری از سرحدات آذربایجان برای مشاهده تخلیه ارتش سرخ داشتیم در ابتدای ورود نتوانستیم زیاد در تبریز بمانیم به همین جهت پیشه‌وری از طرف خود عزیزاده نامی را که معاون نخست‌وزیر به ما معرفی شده بود نزد ما فرستاد که در معیت او سفر خود را به آذربایجان ادامه دهیم به همین جهت به سرعت به سوی خوی و نقطه سرحدی جلفا با اتومبیل‌های دولت پیشه‌وری؟! که مسافرت پرداخته از آنجا به سوی رضائیه و سپس مراغه و شهرهای دیگر سر زدیم که همه جا از ما استقبال لازم به عمل آمد و آثاری از وجود ارتش شوروی ندیدیم ناچار از هر شهری تلگرافی به تهران برای نخست‌وزیر ارسال داشتیم که اینجا از ارتش شوروی خالی شده است و سپس به تبریز برگشتیم و یکی دو روز آنجا طبق برنامه‌ای که برای ما ترتیب داده شده بود به دیدار آثار جدید دسته پیشه‌وری از ساختمان راه و مرکز حزبی «دموکرات آذربایجان» و محل نمایش تئاتر و امثال آن پرداخته پیغام اول

قوام‌السلطنه را که حامل آن بودم به او دادم که نخست‌وزیر در انتظار ورود شما به تهران و قبول پست وزارت است، هر وزارت‌خانه‌ای را که شما خواهید. پیشه‌وری از این پیغام تکان نخورد بلکه با بی‌اعتنایی به آن نگریسته به درد دل با من پرداخت و گفت: خود شما که به روسیه رفتید و در مذاکرات قوام با آنها بودید و دیدید آنها از ایران نفت می‌خواستند و فعلا هم به وعده‌ای که قوام داده و قراری با امضای خود به آنها داده دلخوش شدند و دیگر به کار آذربایجان اهمیت نمی‌دهند من این سرخوردگی آنها را در تهران که بودم به خوبی احساس کردم زیرا در مدت اقامتم هر چه خواستم در قراردادی که می‌خواهیم با دولت تهران منعقد نماییم اصلاحی به عمل آید و تعدیلی شود که رفقای آذربایجانی ما هم آن را بپذیرند، تمایلی از دولت نشان داده نشد و به روس‌ها هم که مراجعه می‌کردیم فشاری به دولت وارد نمی‌کردند به همین جهت توقف ما در تهران بی‌نتیجه ماند ناچار به مراجعت به تبریز گردیدم و پیغام دادم هوایمایی در اختیار ما برای پرواز به تبریز گذارند، اینقدر طفره رفتند و تأخیر کردند که من ناراحت شده پیغام دادم اگر هوایما ندهند اتومبیلی کرایه می‌کنم و به تبریز مراجعت می‌نمایم آن وقت هوایما در اختیارم گذارده که به اینجا آمده‌ام. من خود می‌دانم کارم تمام است اما چگونه بتوانم بیایم به تهران و وزیر دولت قوام‌السلطنه شوم آن هم کسی که من او را بیست و چند سال پیش، مرتجع در مقالاتم در روزنامه حقیقت معرفی می‌کردم؟ وانگهی من نهضتی در آذربایجان به وجود آوردم که در راهش خون‌ها ریخته شد حالا اگر چنین کاری کنم مردم به من چه می‌گویند؟ آیا نمی‌گویند همه این کارها برای این بود که وزیر نخست‌وزیر مرتجع شوم؟ خیر خیر من می‌دانم عاقبت کارم با مرگ است یا فرار، زیرا دیگر آنها از من پشتیبانی ندارند اما من مرگ را بر این ننگ وزارت ترجیح می‌دهم. گفتم: پس حالا که خودتان واقع‌بینی را نشان داده قبول دارید سیاست مسکو با استفاده از امید به دسترسی یافتن به نفت شمال ایران دست از شما دریاره آذربایجان برداشته و قوای خود را هم از ایران برگردانیده است زیرا در فشار شورای امنیت و اخطار آمریکان نیز قرار داشت صلاح این است که در برابر قوام از خود نرمش نشان داده ترتیبی پیش آوری که به تدریج کار آذربایجان خانمه پذیرد و شما هم برخلاف آنچه فکر می‌کنی هم زنده بمانی و هم از کشور فرار نکنی. پیشه‌وری گفت: مثلاً چه بکنم؟ گفتم: من حامل پیشنهاد دیگری هم از قوام‌السلطنه می‌باشم که به نظر

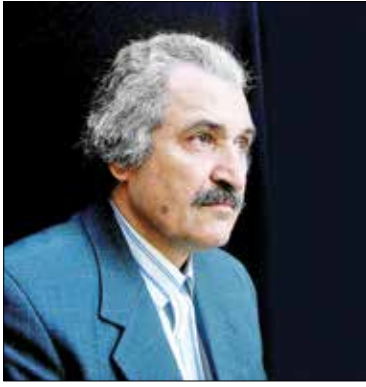
کاخ شهرداری یا برج ساعت تبریز از بناهای تاریخی شهر تبریز است که ساخت آن از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ هجری خورشیدی در محل گورستان متروک و مخروبه کوی نوبر، با نظارت مهندسان آلمانی و در زمان ریاست شهرداری ارفع‌الملک جلیلی انجام شد و به یکی از نمادهای تاریخی شهر تبریز بدل شده که با اهتزاز پرچم ایران بر فراز خود جلوه زیبایی به یکی از میدان های اصلی شهر تبریز داده است. از این بنا، از سال ۱۳۱۸ به عنوان تالار شهر و دفتر اصلی شهرداری تبریز، بهره‌برداری شده‌است. در سال ۱۳۸۶، به مناسبت بزرگداشت یکصدمین سال تأسیس نخستین انجمن شهر و بلدیه ایران در تبریز، به نخستین موزه شهر و شهرداری‌های کشور تبدیل و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در حال حاضر نیز افزون



بر نخستین موزه شهر و شهرداری‌های کشور ، شورای اسلامی شهر تبریز نیز در بخشی از این ساختمان مستقر بوده و جلسات رسمی شورا در محل آملی تئاتر موجود در ساختمان تشکیل می‌شود. شهردار کلان‌شهر تبریز نیز برخی از

به نام بزرگان و آزادگان

# علی عبدلی نویسنده و محقق برجسته تالش شناس درگذشت



علی عبدلی؛ نویسنده، مترجم و محقق اهل شهرستان رضوانشهر شامگاه ۲۶ خرداد ۱۴۰۲ پس از سال‌ها مبارزه با بیماری سرطان در سن ۷۲ سالگی درگذشت. مراسم تشییع و خاکسپاری این چهره فرهنگی گیلان یکشنبه ۲۸ خرداد ساعت ۱۰ صبح در آرامستان شیخ خاصه جان ایوبی پونل در شهرستان رضوانشهر انجام شد.

این نویسنده و محقق برجسته؛ زاده ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ بخش کلور شهرستان خلخال بود که اغلب دوران کودکی خود در دل کوه‌های تالش گذراند و از همان زمان با تهیه نشریات و کتابهای ادبی و مطالعه آنها راه شکوفایی استعدادهای نهفته‌اش را به تدریج هموار کرد و بعدها باسرودن شعر و گرد آوری فرهنگ عامه، ارتباطاتی با مطبوعات آن زمان برقرار کرد. این پژوهشگر، نویسنده و شاعر در زمینه شناخت اقوام تالش و تات فعالیت می‌کرد. او کارهای تحقیقاتی و پژوهشی خود را از اوایل دهه ۵۰ شمسی آغاز کرد و حدود ۲۵ عنوان کتاب و دهها مقاله پژوهشی در زمینه‌های زبان تالشی و

به نام بزرگان و آزادگان

# به یاد دکتر بهمن سرکاراتی بزرگ‌مردی از آذربایجان



به دلیل تصادف شدید و انجام جراحی‌های متعدّد، برای گذراندن دورهٔ نقاهت مجبور شد به ایران بازگردد. پس از اتمام دورهٔ نقاهت، مسئولان دانشگاه تبریز از او برای تدریس در دانشگاه دعوت کردند و او پذیرفت. سرکاراتی در سال ۱۳۴۶ش در دانشگاه تبریز استخدام شد. او هم‌زمان به تحصیل در مقطع دکتری گروه «زبان‌شناسی و زبان‌های باستانی» دانشگاه تهران پرداخت و در سال ۱۳۴۹ش با دفاع از رسالهٔ خود با عنوان «بررسی سه سرود گاهانی، یسن ۲۸ و ۲۹ و ۳۰، به راهنمایی ماهیار نوائی، به دریافت درجهٔ دکتری نائل آمد. سرکاراتی در سال ۱۳۵۱ش به مرتبهٔ «دانشیاری» ارتقا یافت.

او در ۱۳۵۲ با استفاده از فرصت مطالعاتی به اروپا رفت و در انگلستان به پژوهش پرداخت.

او در ۱۳۵۲ با استفاده از فرصت مطالعاتی به اروپا رفت و در انگلستان به پژوهش پرداخت.

او در ۱۳۵۲ با استفاده از فرصت مطالعاتی به اروپا رفت و در انگلستان به پژوهش پرداخت.

ملاقات‌های رسمی، دیپلماتیک را با مقامات عالی رتبه را در محل این کاخ انجام می‌دهد. این بنا مساحتی نزدیک به ۹۶۰۰ متر مربع و به زیربنای ۶۵۰۰ متر مربع دارد که در سه طبقه ساخته شده‌است.

کاخ شهرداری تبریز دارای یک برج ساعت چهار صفحه‌ای به ارتفاع ۳۰/۵ متر است که با طنین موزون زنگ‌هایش، هر ساعت یکبار، گذشت زمان را به گوش مردم تبریز می‌رساند. نمای بیرونی این بنا از سنگ تراشیده شده‌است و نقشه ساختمان شبیه به طرح یک عقاب در حال پرواز می‌باشد که با نمونه ساختمان‌های کشور آلمان پیش از جنگ جهانی دوم شباهت دارد.این اثر در تاریخ ۲۹ تیر ۱۳۷۷ با شماره ثبت ۲۰۵۵ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده‌است.

به نام بزرگان و آزادگان

# علی عبدلی نویسنده و محقق برجسته تالش شناس درگذشت

ویژه تالش و در سال ۱۳۷۳ کتاب نظری به جامعه عشائری تالش را منتشر کرد. کتاب تاریخ کادوس‌ها از جمله کتاب های عبدلی بود که مورد استقبال عامه مردم و بسیاری از پژوهشگران و ایران‌شناسان قرار گرفت. این کتاب چند سال بعد به زبان ترکی ترجمه و در باکو منتشر شد. در سال ۱۳۸۰ کتاب‌های فرهنگ تطبیقی تالشی – تاتی – آذری را به پیشنهاد احسان یارشاطر به رشته تحریر در آورد بعد از آن ضمن انتشار کتب دیگر در رابطه با تات و تالش در سال ۱۳۸۳ جایزه ادبی دکتر معین را دریافت کرد. در سال ۱۳۸۴ موسسه تالش شناسی را بنیان گذاشت مدخل قوم تالش در دائره‌المعارف بزرگ اسلامی به قلم این پژوهشگر نگاشته شده‌است. عبدلی در سال ۱۳۸۷ در شانزدهمین جشنواره تولیدات مراکز صدا و سیما دیپلم افتخار بهترین پژوهشگر از سازمان صدا و سیما دریافت کرد و ۱۲ مهر ۱۳۹۱ نیز از سوی شورای عالی دانشگاه‌های دولتی ارمنستان مدال علمی درجه ۲ خود به علی عبدلی اعطاء شد.

به نام بزرگان و آزادگان

# به یاد دکتر بهمن سرکاراتی بزرگ‌مردی از آذربایجان

سرکاراتی در سال ۱۳۵۴ برندهٔ نخستین جایزهٔ علمی ادبیات و علوم انسانی در دانشگاه تبریز شد. در سال ۱۳۶۱ به مرتبهٔ استادی ارتقا یافت. در ۱۳۶۵ به دعوت بخش زبان‌های خارجی دانشگاه توکیو برای تدریس به ژاپن رفت. بهمن سرکاراتی در سال ۱۳۶۷ با همکاری همسر خود، دکتر مه‌ری باقری، گروه آموزشی «فرهنگ زبان‌های باستانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (از ۱۳۷۱ش)، معاونت پژوهشی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۷۶)، عضویت در هیئت امنای بنیاد ایران‌شناسی(۱۳۷۶ش)، مدیریت گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی» پس از تحمّل یک دورهٔ طولانی بهمن سرکاراتی در سال ۱۳۸۷ دانشگاه تبریز بازنشته شد.

ازجمله مسئولیت‌های مهم علمی و اجرایی دکتر بهمن سرکاراتی می‌توان به این موارد اشاره کرد: عضویت پیوستهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی (از سال ۱۳۷۰ش)، مدیریت گروه ادب فارسی زبان‌های باستانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (از ۱۳۷۱ش)، معاونت پژوهشی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۷۶)، عضویت در هیئت امنای بنیاد ایران‌شناسی(۱۳۷۶ش)، مدیریت گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تبریز، عضویت در کمیتهٔ مرکزی کنگرهٔ سالانهٔ تحقیقات ایرانی و عضویت در شورای علمی مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. بهمن سرکاراتی در سال ۱۳۸۷ با همکاری همسرش دکتر زینب کنگرهٔ سالانهٔ تحقیقات ایرانی و عضویت در هیئت امنای بنیاد ایران‌شناسی(۱۳۷۶ش)، مدیریت گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تبریز، عضویت در کمیتهٔ مرکزی کنگرهٔ سالانهٔ تحقیقات ایرانی و عضویت در شورای علمی مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. بهمن سرکاراتی در سال ۱۳۸۷ با همکاری همسرش دکتر زینب کنگرهٔ سالانهٔ تحقیقات ایرانی و عضویت در هیئت امنای بنیاد ایران‌شناسی(۱۳۷۶ش)، مدیریت گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تبریز، عضویت در کمیتهٔ مرکزی کنگرهٔ سالانهٔ تحقیقات ایرانی و عضویت در شورای علمی مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

بهمن سرکاراتی در سال ۱۳۸۷ با همکاری همسرش دکتر زینب کنگرهٔ سالانهٔ تحقیقات ایرانی و عضویت در هیئت امنای بنیاد ایران‌شناسی(۱۳۷۶ش)، مدیریت گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تبریز، عضویت در کمیتهٔ مرکزی کنگرهٔ سالانهٔ تحقیقات ایرانی و عضویت در شورای علمی مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

بهمن سرکاراتی در سال ۱۳۸۷ با همکاری همسرش دکتر زینب کنگرهٔ سالانهٔ تحقیقات ایرانی و عضویت در هیئت امنای بنیاد ایران‌شناسی(۱۳۷۶ش)، مدیریت گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تبریز، عضویت در کمیتهٔ مرکزی کنگرهٔ سالانهٔ تحقیقات ایرانی و عضویت در شورای علمی مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

مگر نه ریشه ما می‌رسد به شوکت دریا؟  
چرا بمانم و چون موج در خروش نباشم؟!  
چرا مرگ می‌برد آخر به هر طریق تنم را  
چرا چرا او شهیدان لالمیوش نباشم؟

منیم جانیم سنه قوریان ده آی گوزل ایران!

به غیر از این چه بگویم اگر خموش نباشم!؟

## اهتزاز پرچم مقدس ایران بر فراز برج ساعت تبریز

ملاقات‌های رسمی، دیپلماتیک را با مقامات عالی رتبه را در محل این کاخ انجام می‌دهد. این بنا مساحتی نزدیک به ۹۶۰۰ متر مربع و به زیربنای ۶۵۰۰ متر مربع دارد که در سه طبقه ساخته شده‌است.

کاخ شهرداری تبریز دارای یک برج ساعت چهار صفحه‌ای به ارتفاع ۳۰/۵ متر است که با طنین موزون زنگ‌هایش، هر ساعت یکبار، گذشت زمان را به گوش مردم تبریز می‌رساند. نمای بیرونی این بنا از سنگ تراشیده شده‌است و نقشه ساختمان شبیه به طرح یک عقاب در حال پرواز می‌باشد که با نمونه ساختمان‌های کشور آلمان پیش از جنگ جهانی دوم شباهت دارد.این اثر در تاریخ ۲۹ تیر ۱۳۷۷ با شماره ثبت ۲۰۵۵ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده‌است.

به نام بزرگان و آزادگان

# علی عبدلی نویسنده و محقق برجسته تالش شناس درگذشت

ویژه تالش و در سال ۱۳۷۳ کتاب نظری به جامعه عشائری تالش را منتشر کرد. کتاب تاریخ کادوس‌ها از جمله کتاب های عبدلی بود که مورد استقبال عامه مردم و بسیاری از پژوهشگران و ایران‌شناسان قرار گرفت. این کتاب چند سال بعد به زبان ترکی ترجمه و در باکو منتشر شد. در سال ۱۳۸۰ کتاب‌های فرهنگ تطبیقی تالشی – تاتی – آذری را به پیشنهاد احسان یارشاطر به رشته تحریر در آورد بعد از آن ضمن انتشار کتب دیگر در رابطه با تات و تالش در سال ۱۳۸۳ جایزه ادبی دکتر معین را دریافت کرد. در سال ۱۳۸۴ موسسه تالش شناسی را بنیان گذاشت مدخل قوم تالش در دائره‌المعارف بزرگ اسلامی به قلم این پژوهشگر نگاشته شده‌است. عبدلی در سال ۱۳۸۷ در شانزدهمین جشنواره تولیدات مراکز صدا و سیما دیپلم افتخار بهترین پژوهشگر از سازمان صدا و سیما دریافت کرد و ۱۲ مهر ۱۳۹۱ نیز از سوی شورای عالی دانشگاه‌های دولتی ارمنستان مدال علمی درجه ۲ خود به علی عبدلی اعطاء شد.

به نام بزرگان و آزادگان

# علی عبدلی نویسنده و محقق برجسته تالش شناس درگذشت

ویژه تالش و در سال ۱۳۷۳ کتاب نظری به جامعه عشائری تالش را منتشر کرد. کتاب تاریخ کادوس‌ها از جمله کتاب های عبدلی بود که مورد استقبال عامه مردم و بسیاری از پژوهشگران و ایران‌شناسان قرار گرفت. این کتاب چند سال بعد به زبان ترکی ترجمه و در باکو منتشر شد. در سال ۱۳۸۰ کتاب‌های فرهنگ تطبیقی تالشی – تاتی – آذری را به پیشنهاد احسان یارشاطر به رشته تحریر در آورد بعد از آن ضمن انتشار کتب دیگر در رابطه با تات و تالش در سال ۱۳۸۳ جایزه ادبی دکتر معین را دریافت کرد. در سال ۱۳۸۴ موسسه تالش شناسی را بنیان گذاشت مدخل قوم تالش در دائره‌المعارف بزرگ اسلامی به قلم این پژوهشگر نگاشته شده‌است. عبدلی در سال ۱۳۸۷ در شانزدهمین جشنواره تولیدات مراکز صدا و سیما دیپلم افتخار بهترین پژوهشگر از سازمان صدا و سیما دریافت کرد و ۱۲ مهر ۱۳۹۱ نیز از سوی شورای عالی دانشگاه‌های دولتی ارمنستان مدال علمی درجه ۲ خود به علی عبدلی اعطاء شد.

ازجمله مسئولیت‌های مهم علمی و اجرایی دکتر بهمن سرکاراتی می‌توان به این موارد اشاره کرد: عضویت پیوستهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی (از سال ۱۳۷۰ش)، مدیریت گروه ادب فارسی زبان‌های باستانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (از ۱۳۷۱ش)، معاونت پژوهشی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۷۶)، عضویت در هیئت امنای بنیاد ایران‌شناسی(۱۳۷۶ش)، مدیریت گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی» پس از تحمّل یک دورهٔ طولانی بهمن سرکاراتی در سال ۱۳۸۷ دانشگاه تبریز بازنشته شد.

ازجمله مسئولیت‌های مهم علمی و اجرایی دکتر بهمن سرکاراتی می‌توان به این موارد اشاره کرد: عضویت پیوستهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی (از سال ۱۳۷۰ش)، مدیریت گروه ادب فارسی زبان‌های باستانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (از ۱۳۷۱ش)، معاونت پژوهشی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۷۶)، عضویت در هیئت امنای بنیاد ایران‌شناسی(۱۳۷۶ش)، مدیریت گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی» پس از تحمّل یک دورهٔ طولانی بهمن سرکاراتی در سال ۱۳۸۷ دانشگاه تبریز بازنشته شد.

ازجمله مسئولیت‌های مهم علمی و اجرایی دکتر بهمن سرکاراتی می‌توان به این موارد اشاره کرد: عضویت پیوستهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی (از سال ۱۳۷۰ش)، مدیریت گروه ادب فارسی زبان‌های باستانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (از ۱۳۷۱ش)، معاونت پژوهشی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۷۶)، عضویت در هیئت امنای بنیاد ایران‌شناسی(۱۳۷۶ش)، مدیریت گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی» پس از تحمّل یک دورهٔ طولانی بهمن سرکاراتی در سال ۱۳۸۷ دانشگاه تبریز بازنشته شد.